



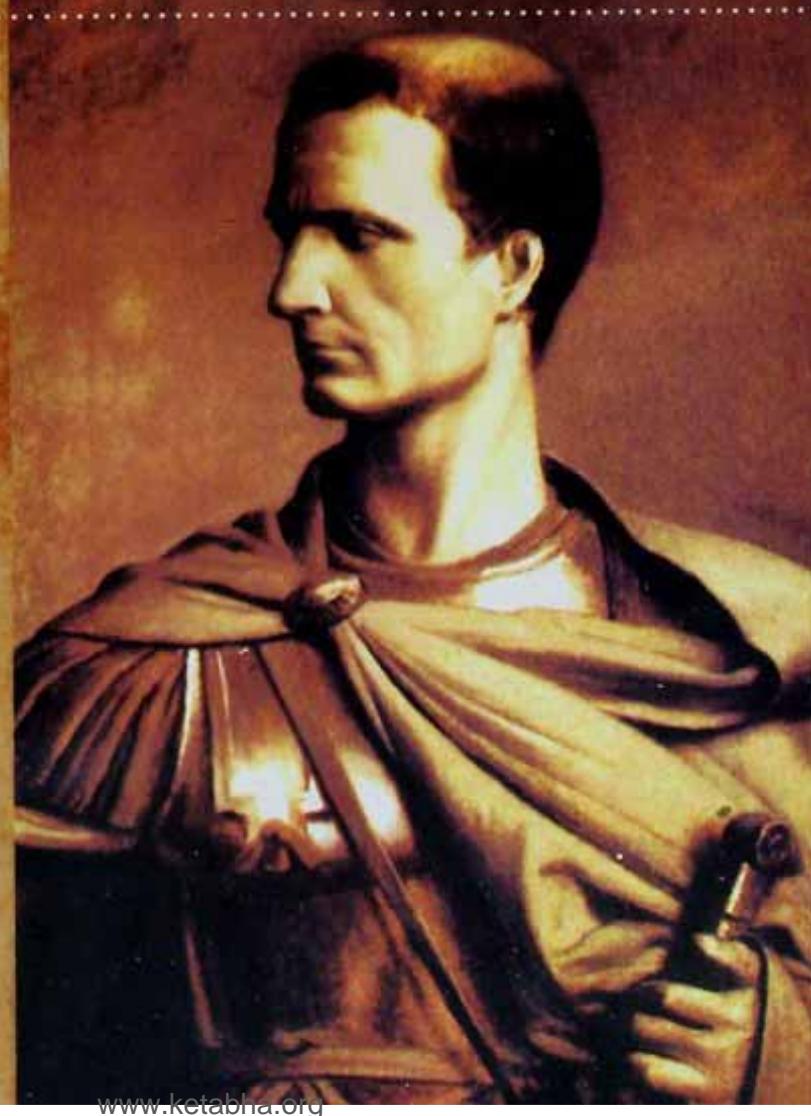
JULIUS CAESAR

# ژولیوس سزار

فرمانده و سیاستمدار رومی

دان فاردو

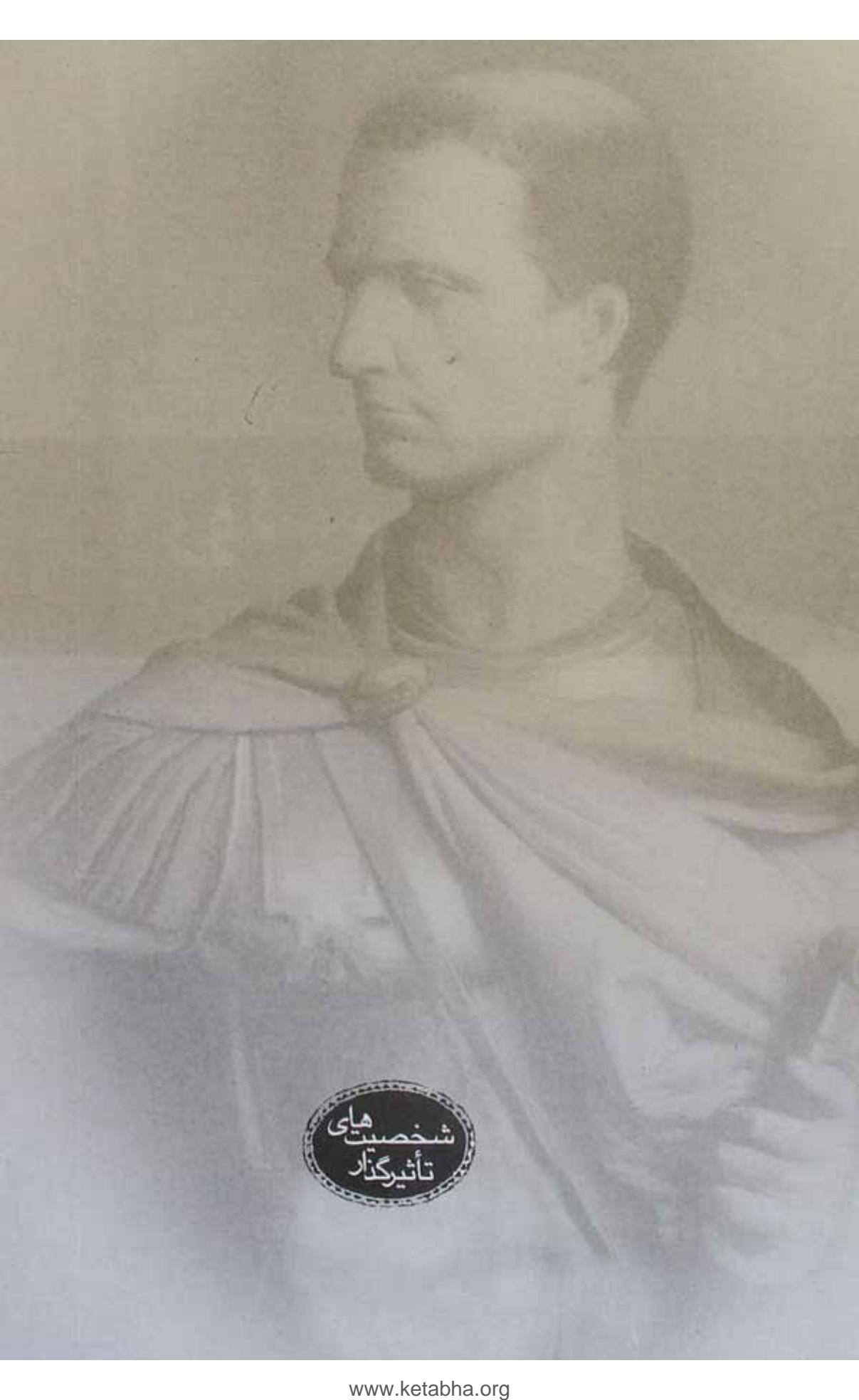
ترجمه شهربانو صارمی



شخصیت‌های  
تأثیرگذار

# ژولیوس سزار

فرمانده و سیاستمدار رومی



های  
شخصیت  
تأثیرگذار

# ژولیوس سزار

فرمانده و سیاستمدار رومی



دان ناردو

ترجمه شهربانو صارمی

ویراستار محتوایی: دکتر جاشوا آزگود،  
دپارتمان ادبیات کلاسیک،  
دانشگاه جورج تاون

انتشارات فقنوں تهران، ۱۳۸۹

ترجمه شهریانو صارمی  
مشخصات نشر: تهران، ققنوس، ۱۳۸۹  
مشخصات ظاهري: ۱۱۲ ص: مصور  
فروش: شخصیت‌های تأثیرگذار  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۰۲-۷

و ضعیت فهرست نویسی: نیا

پادداشت: عنوان اصلی: Julius Caesar, c2002

موضوع: سزار، کاپویس بولیوس، ۱۰۰ – ۴۴ ق.م. — ادبیات نوجوانان

موضوع: سرداران — روم — سرگذشت‌نامه — ادبیات نوجوانان

موضوع: رؤسای دولت — روم — سرگذشت‌نامه — ادبیات نوجوانان

موضوع: روم — تاریخ — جمهوری، ۲۶۵ — ۳۰ ق.م. — ادبیات نوجوانان

شناسه افروزده: صارمی، شهریانو، ۱۳۴۳ — ، مترجم

ردیبدی کنگره: ۱۳۸۹ ز ۲ ن ۲۶۱ DG

ردیبدی دیوبی: ۹۳۷/۰۵۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۱۳۱۵۴۲



### انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

\* \* \*

دان ناردو

ژولیوس سزار

فرمانده و سیاستمدار رومی

ترجمه شهریانو صارمی

چاپ اول

۲۰۰۰ نسخه

۱۳۸۹ زمستان

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۰۲-۷

ISBN: 978-964-311-902-7

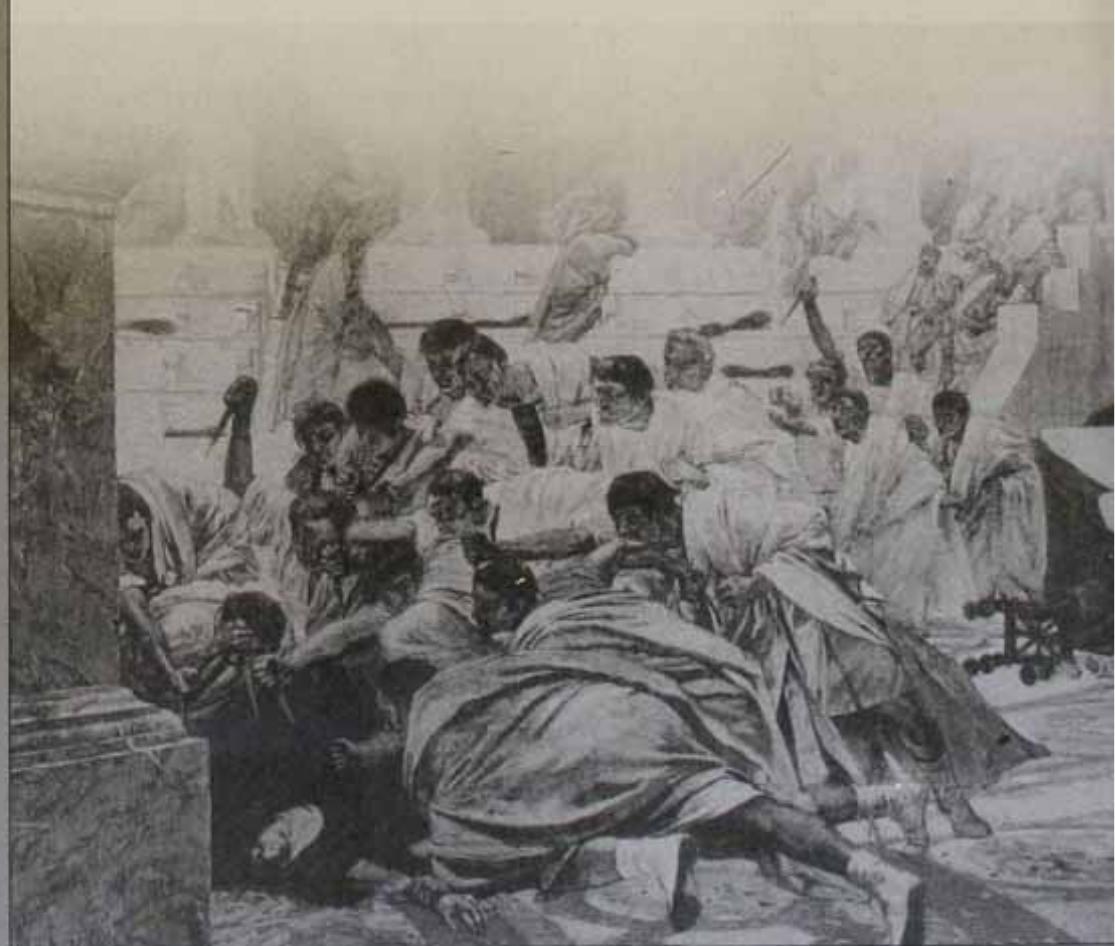
[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۲۸۰۰ تومان

# جهان باستان

جوامع کهن مردان و زنان منحصر به فردی داشته‌اند که اثر خود را بر جهان گذاشته‌اند. هرچه بیشتر در باره آن‌ها می‌دانیم از دستاوردهای اشان بیشتر در شگفت می‌شویم. از آثار هنری و ادبیات آنان لذت می‌بریم. و اذعان می‌داریم که باورها، اعمال و زندگی آنان ما را به جهانی که امروز آن را می‌شناسیم رهنمایی شده‌اند. این مردان و زنان تاریخ را ساخته‌اند — و تغییر داده‌اند.



۹	معجزه در آسیا
۱۷	شهرت در خشان
۲۷	صعود از نردهای سیاست
۳۷	راهروهای قدرت
۴۵	تسخیر گل
۵۵	در گرداب جنگ داخلی
۶۳	سزار و کلثوپاترا
۷۳	چهار پیروزی بزرگ
۸۱	دیکتاتور مادام‌العمر
۸۹	امپراتوری، میراث سزار
۹۶	گاهشمار
۱۰۲	زندگی ژولیوس سزار در یک نگاه
۱۰۳	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۰۵	شرح اصطلاحات
۱۰۷	یادداشت‌ها
۱۰۹	کتاب‌شناسی برگزیده
۱۱۰	نمایه



## فصل

### معجزه در آلسیا

۵۷۷

خورشید در حال طلوع از میان پردهٔ ضخیم مه شروع به تابیدن کرده بود. مرد میانسال لاغراندامی با ردای سرخ رنگ از میان مه بیرون آمد. با احتیاط از برجی که با شاخه‌های تنومند درخت ساخته شده بود بالا رفت. او گایوس ژولیوس سزار [یولیوس قیصر] فرمانده سپاه روم در گل بود. گل نامی بود که رومی‌ها به فرانسه، بلژیک، هلند و بخشی از آلمان امروزی داده بودند. سزار در این صبح سرنوشت‌ساز اکتبر ۵۲ قبل از میلاد آماده می‌شد با سپاه بزرگ گل بجنگد. در خلال شش سال گذشته او و افرادش گل را فتح کرده بودند. اما چندی پیش قبیله آورومنی، یکی از قبایل گالیایی، سوریده بود. رهبرشان ورسنژ‌توریکس بود، فرمانده نظامی بی‌رحم، جسور و کاردانی که جنگجویانش صدها رومی را کشته بودند. سزار ماهها او را در کوه و دشت تعقیب کرد. آن‌گاه که ورسنژ‌توریکس و سربازانش در آلسیا را در شمال مرکزی گل به اشغال خود درآوردند، سزار تصمیم گرفت به آلسیا حمله کند.

برج چوبی که سزار روی آن ایستاد بخشی از ساز و کاری

بسیار بزرگ‌تر بود. آن برج یکی از برج‌های متعدد مشابه در ردیف گستردگی از ادوات محاصره آلسیا بود (برج‌ها، دیواره‌ها، و خندق‌ها). رومیان به سبب مهارت در محاصره، که در تصرف دژها و شهرهای محصور بسیاری، یاریشان کرده بود شهرت داشتند. حمله طرح‌ریزی شده آن‌ها به آلسیا نمونه کاملی از به کار بستن این مهارت‌ها بود.

هدف اصلی سازار ممانعت از گریز گل‌ها از قلعه، و نیز

جلوگیری از رسیدن هرگونه قوای کمکی و مواد غذایی به آن‌ها بود. از این رو دستور داد سربازانش دو گودال عمیق که حلقه‌های متعدد مرکزی به محیط شانزده کیلومتر را تشکیل می‌داد دور آلسیا کنندند. بیش‌تر از چهل هزار نفر به مدتی بیش از دو هفته، روز و شب به نوبت کار کردند. به محض پایان کار آب رود مجاور را به گودال داخلی بستند و آن را پر کردند. به این ترتیب خندق مدور وسیعی تشکیل شد. آن‌گاه خاکی را که از گودال‌ها در آمده بود جمع کرده کپه کردند و پشته خاکی گرد عظیمی ساختند. این تپه مصنوعی حلقة عظیم و یکدست دیگری به دور آلسیا تشکیل داد. مردان سازار بر فراز پشته، حصارهای چوبی محکمی ساختند و در هر ۲۵ متر برج نگهبانی رفیعی بر پا کردند.

## ۲۴۶

مردمی که رومیان گل می‌نامیدند شاخه‌ای از سلت‌ها بودند. گشاورزان و گله‌داران سلتی چند قرن قبل از تولد سازار مناطق گستردگی را در بخش شمالی اروپا تصرف کرده بودند. گل‌ها مانند دیگر سلت‌ها به صورت قبیله‌ای سازمان یافته بودند. آن‌ها قادر سازمان قدرتمند سیاسی مرکزی و نظامی رومیان و ادبیات مدون بودند. به همین سبب، رومیان سلت‌ها را برابر می‌دانستند. در واقع سلت‌ها برابر نبودند. هر چند آن‌ها قادر شعر و آثار مدون بودند اما قوانین، جوامع پیچیده و رسوم مذهبی خود را داشتند.

## ۲۴۷

خندق، دیواره‌ها، و برج‌ها تنها سدهای محافظه برای جلوگیری از گریز از دژ آلسیا نبود. رومیان در حاشیه بیرونی قلعه تله‌هایی کار گذاشتند. بعدها سزار یکی از آن‌ها را که مرگبارتر از بقیه بود چنین توصیف کرد:

گودال‌هایی می‌کنديم به عمق سه پا [۹۱ سانتيمتر] که به تدریج تنگ می‌شد. تیرهای صاف به ضخامت ران یک مرد، که در آتش خشک و نوک آن تیز شده بود ته گودال‌ها کار می‌گذاشتیم. ... گودال‌ها را با ترکه و خار و خاشاک پر می‌کردیم طوری که تله را می‌پوشاند. این تله‌ها گروهی کار گذاشته می‌شد، و هر گروه در سه ردیف به فاصله سه پابی. افرادم به آن‌ها می‌گفتند «سوسن» چون شبیه این گل‌ها بودند.<sup>۱</sup>

سزار می‌توانست از بالای برج نظاره‌گر بخش عمدۀ‌ای از عملیات عظیم محاصره باشد. او اطمینان داشت می‌توانند ورسنتریکس را داخل قلعه نگه دارند. آنچه او را نگران می‌کرد چیزی بود که در جهت مقابل می‌دید. در جوار دشت



## ۲۴۵

باز تحرکاتی به چشم می‌خورد. بیش از صدهزار سرباز برای جنگیدن به خاطر ورسئُتوريکس، که در نظر بسیاری از قبایل گالیایی اطراف به قهرمان تبدیل شده بود، گرد آمده بودند. هدف این سربازان قتل عام رومیان و آزاد کردن آسیا بود.

سزار که در انتظار از راه رسیدن قوای کمکی گالیایی بود فرمان داد افرادش خاکریز، دیواره و ردیف دوم تله‌ها را در چند صد متری پشت خط دفاعی اول، رو به دشت بنا کنند. مسئله این بود آیا خط دفاعی خارجی می‌تواند در برابر تعداد بی‌شمار دشمنان تاب بیاورد یا خیر. سزار می‌ترسید افرادش از دو سو مورد تهاجم قرار گیرند. ورسئُتوريکس به استحکامات محاصره داخلی حمله کند و در این ضمن دیگر گل‌ها به استحکامات بیرونی هجوم آورند.

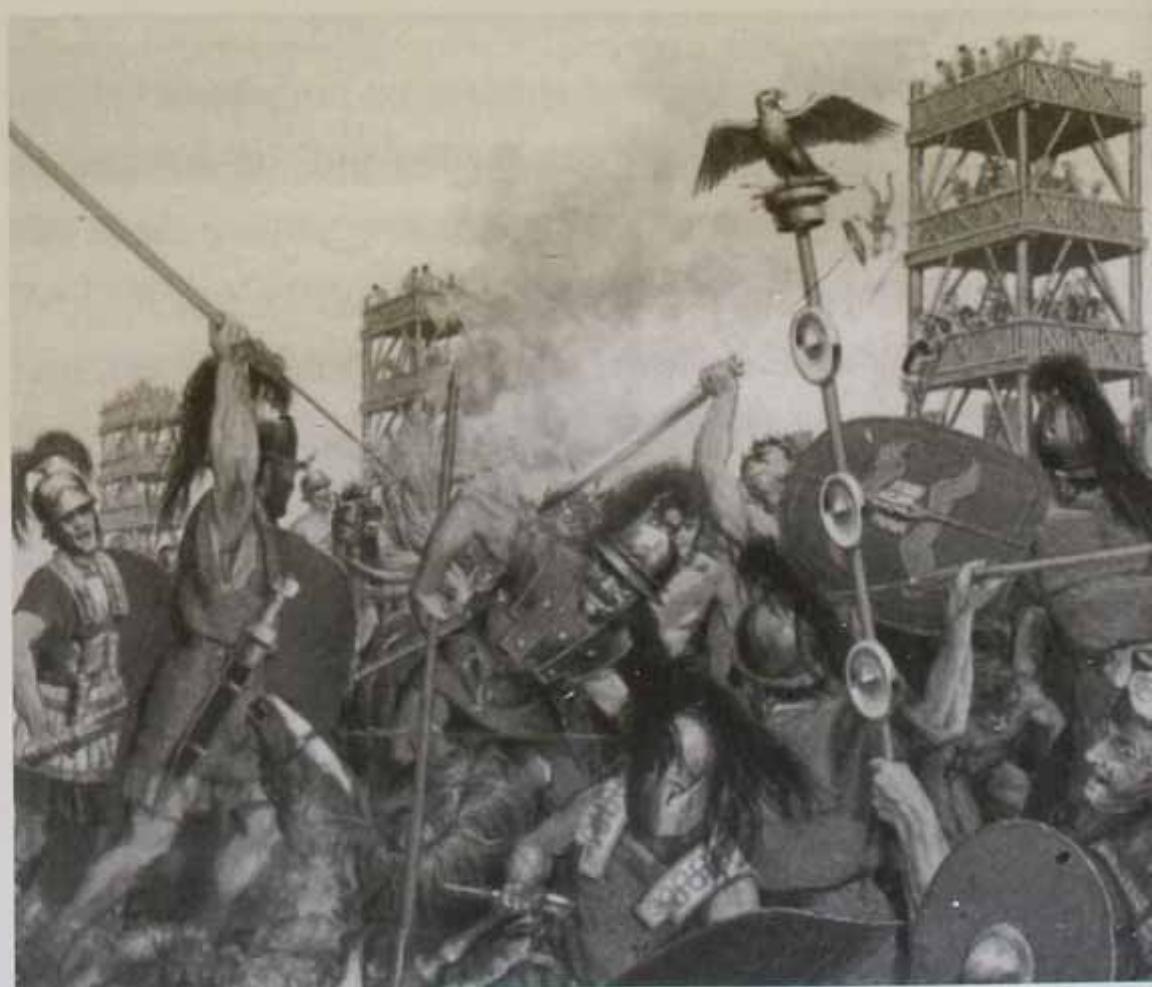
این احتمال رعب‌آور بهزودی صورت واقعیت به خود گرفت. اواخر آن روز حمله دو جانبه گالیایی‌ها آغاز شد. رومیان از لحظ شمار در اقلیت قرار داشتند و احتمالاً گل‌ها برتری عددی را برای خود مزیت می‌انگاشتند. سزار بعدها به یاد می‌آورد مهاجمان «مطمئن بودند قوایشان چیره خواهد شد». گل‌ها «برای افرادشان هلله می‌کردند و صدای فریاد و نعره از هر گوشه شنیده می‌شد».<sup>۳</sup>

سزار که نویسنده‌ای زیردست بود جزئیات دقیق عملیات خود را در ارتباط با قبایل گالیایی ثبت و نگهداری کرد. او در یک بخش توضیح می‌دهد که چرا خط دفاعی خارجی به دور آسیا ساخت: «هنگامی که خط دفاعی درونی کامل شد، خط استحکاماتی دیگری از همان نوع ساختم اما این بار رو به سوی دیگر، در برابر دشمنی که در خارج قرار داشت. محیط این استحکامات اضافی سیزده میل [۲۰/۷ کیلومتر] بود... هدفم آن بود مطمئن شوم حتی اگر نیروی عظیمی به ما هجوم آورد، ... ممکن نیست تسلیم شویم».

## ۲۴۶

برای مدتی به نظر می‌رسید رومیان محکوم به شکستند. اما استحکامات دفاعی مقاوم آن‌ها و مهارت‌های رهبری قدرتمند سزار مزیت‌هایی بود که نباید دست کم گرفته می‌شد. وقتی قوای کمکی گالیایی سعی کرد استحکامات دفاعی خارجی را بشکند هزاران تن از آن‌ها کشته شدند. سزار به یاد می‌آورد که آن‌ها «داخل گودال‌ها می‌افتدند [روی سوسن‌ها] و تیر چوبی در تنشان فرو می‌رفت» یا «تیرهایی که از خاکریز [دیوار دفاعی] و برج‌ها به سویشان پرتاب می‌شد آن‌ها را می‌کشت.

جنگ آلبانی  
و خونین بود



آنها در سرتاسر خط حمله خود تلفات بسیاری دادند اما نتوانستند حتی در یک نقطه به خط دفاعی ما رخنه کنند.<sup>۴</sup> در همان حین، عمل رومیان محافظت‌کننده از حلقه دفاع داخلی موقعيت‌آمیز بود. آنها توانستند مانع از نفوذ ورسنتروریکس شوند.

سزار با مشاهده مقاومت صفوی تدافعی خود، دست به ضدحمله شگفت‌انگیزی زد. به دستور او دو گروه سرباز سواره وارد جنگ شد. سزار خود فرماندهی یکی از گردان‌ها را برعهده داشت. او به یاد می‌آورد «به سبب ردای سرخی که همیشه به تن می‌کردم تا در جنگ از دیگران باز شناخته شوم، دشمن می‌دید که دارم می‌آیم. می‌گوید به امید کشتن فرمانده رومیان، تعداد زیادی از گل‌ها به میدان جنگ هجوم آوردندا». در این ضمن گردان دوم سواره‌نظام رومی، به صفوی عقیقی دشمن حمله‌ور شد. گل‌ها دیدند به دام افتاده‌اند و سازماندهی درستی ندارند. سزار می‌گوید:

دشمن برگشت و گریخت. سواره‌نظام فاصله چندانی با آنها نداشت. کشتار وحشتناکی بود. ... از آن ارتش بزرگ تعداد اندکی سالم به اردوگاه بازگشت.<sup>۵</sup>

سزار شکست قطعی را تبدیل به پیروزی کرده بود. بیشتر رومی‌ها آن را معجزه‌ای نظامی می‌دیدند. پیروزی شگرف او در آسیا به شورش بزرگ گالیایی پایان داد. همچنین غلبه تاریخی او را در گل کامل کرد. سزار حتی پیش از این کار عظیم در سیاست روم شخصیتی مهم به حساب می‌آمد. حال او یکی از قدرتمندترین و مخوف‌ترین مردان جهان آن روزگار



پس از آن که  
ورسترنریکس  
فهمید بیروزی  
منکن نیست  
تلسم سرار شد  
بود. فرماندهی حاذق و کاردان که وفاداری بی قید و شرط  
سر بازانش را داشت. دو گزینه در برابر او بود. می توانست  
داوطلبانه دست از فرماندهی بشوید و کناره گیری کند. یا  
می توانست از ارتش خود برای دستیابی به حد اعلای قدرت  
بهره گیرد. سزار دومی را برگزید و برگی شورانگیز و جدید  
در تاریخ رقم زد.



فصل  
۲

## شهرت در خشان

۶۶۶

مهاجرت‌های بارز رهبری و تهرور بی کم و کاست ژولیوس سزار در جنگ آلبیا امری تصادفی نبود. این خصوصیات ویژگی بارز شخصیت او در سراسر زندگی اش بود. او تیز هوش، مغفorer، جاه طلب، گاه بی رحم، و در بازی زندگی، فماریازی قبهار بود. آگاهانه خطرهای بسیاری را به جان می خربد که بعضی از آن‌ها ممکن بود باعث تباہی و حتی مرگ او شود. با این حال همواره بر مشکلات غلبه می کرد و پیروز می شد.

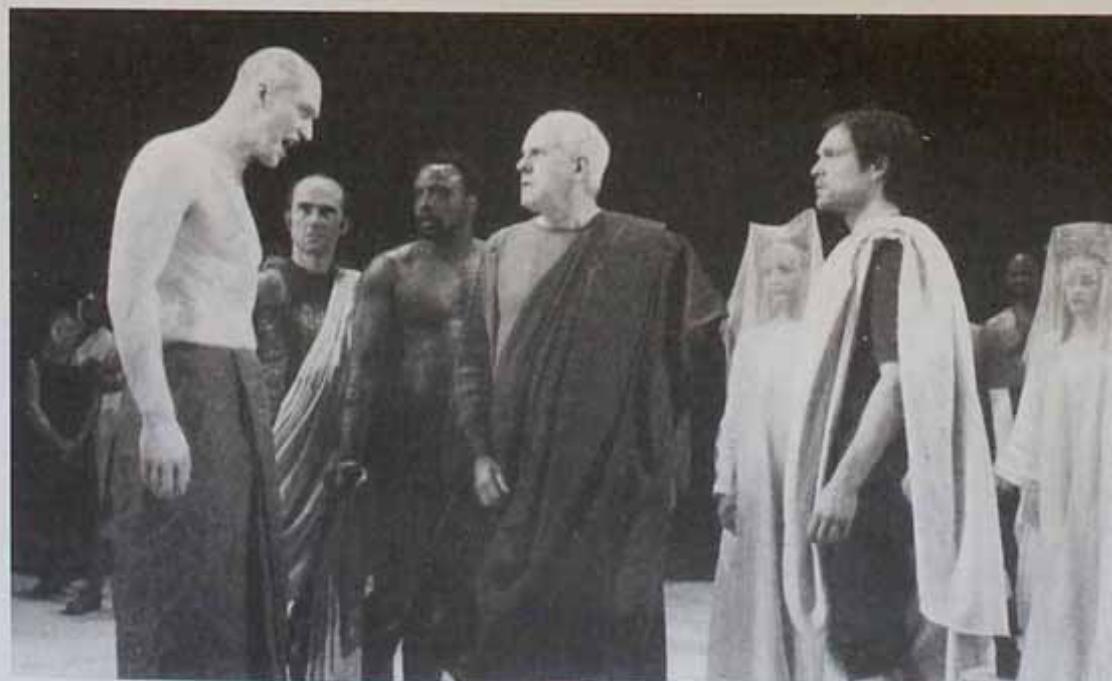
از این گذشته، سزار نویسته‌ای مستعد بود. از بخت خوش نسل‌های بعد، یادداشت‌هایی دور و دراز از خود به جا گذاشت و همین یادداشت‌ها نگاه اجمالی به اندیشه مردی را ممکن ساخت که پرآوازه‌ترین شخصیت روز از هنگام پدید آمدنش بود. بسیاری از مؤلفان باستان در باره سزار نوشتند. از این رو زندگی و اعمال او که در زمانی چنین دور می زیسته به تحری غیرمعمول تمام و کمال جمع‌آوری و ثبت شده است. این مطالب مواد لازم را در اختیار نویستگان اعصار بعد گذاشت

تا از آن‌ها در کتاب‌ها و نمایش‌های متعددی که در باره او نوشته‌ند بهره برند. مشهورترین آن‌ها نمایشنامه ژولیوس سزار، نوشته ویلیام شکسپیر نمایشنامه‌نویس بزرگ قرن شانزدهم انگلستان است.

هر چند زندگی پر جنب و جوش سزار به خوبی ثبت و ضبط شده است اما در این نوشه‌ها خلاً عمدت‌های به چشم می‌خورد. تقریباً هیچ چیز در باره دوران کودکی او وجود ندارد. گرچه استنادی در باره خانواده‌اش بر جای مانده که تصویری مبهم از شرایطی که در آن به بار آمد در اختیار می‌گذارد.

سزار در کودکی، دلایل کافی داشت تا به رومی بودن خود بیالد. وقتی در سیزدهم ژوئیه یکصد سال قبل از میلاد به دنیا آمد، روم بزرگ‌ترین و قوی‌ترین امپراتوری روی زمین

ژولیوس سزار  
یکی از چند  
نمایشنامه‌ای است  
که شکسپیر بر  
اساس تاریخ روم  
نوشته است.



بود. رومی‌ها تقریباً کنترل تمامی سرزمین‌های حاشیه دریای مدیترانه را در اختیار داشتند و ارتش روم، هم قدرتمند بود و هم رعب‌انگیز.

خانواده سزار مشهور و مورد احترام بیش‌تر رومیان بود.

پدرش، که او نیز گایوس ژولیوس سزار نامیده می‌شد، و

مادرش آورلیا از طریق ازدواج عضو طبقه

کهن پاتریسین بودند. پاتریسین‌ها ثروتمند، از نظر اجتماعی دارای امتیازات طبقاتی، و از نظر سیاسی قدرتمند بودند. آن‌ها خود را برتر از مردم معمولی یا عوام‌الناس می‌پنداشتند. پاتریسین‌ها همراه با خانواده‌های اشراف تازه به دوران رسیده، هیئت حاکمه اصلی جمهوری روم — سنا — را تحت کنترل داشتند.

در روم باستان، نام شخص نشان‌دهنده موقعیت اجتماعی و تاریخچه خانوادگی او بود. گایوس، اولین نام از سه نام سزار، نام اصلی او بود. کمایش معادل اسم کوچک امروز. نام دوم او، ژولیوس، نام دوده یا نام خاندان وی بود. نام سوم وی، سزار، لقب یا نام خانوادگی او بود و نشان می‌داد به چه شاخه‌ای از آن خاندان تعلق دارد. پس گایوس ژولیوس سزار به معنی گایوس، از خانواده سزار، خاندان ژولیو بود. رومی‌ها غالباً هنگام صحبت نام خاندان را حذف می‌کردند از این رو او معمولاً گایوس سزار نامیده می‌شد. اما در سایه نمایشنامه شکسپیر او را امروزه ژولیوس می‌نامیم.

ثروت و عضویت در طبقه حاکمه تنها امتیازات سزار در جوانی نبود. چند تن از خویشاوندان او در حکومت به مقامات بالایی برگزیده شده بودند. مثلاً یکی از عموهایش، سکستوس ژولیوس سزار، کنسول بود. رم حکومتی جمهوری یا انتخابی داشت و کنسول‌ها مقام‌های رسمی منتخب بودند. رأی دهنده‌گان — افراد مذکور آزادزاده بزرگ‌سال که در ایتالیا، در خانواده‌های رومی زاده شده بودند — سالانه دو کنسول انتخاب

می کردند. این دو مقام عالیرتبه با توصیه و نظارت سنا دولت را اداره می کردند.

یکی دیگر از عموهای سزار، گایوس ماریوس، هفت بار در مقام کنسول انجام وظیفه کرد. اندکی قبل از تولد سزار، ماریوس به منجی روم معروف شد. دو قبیله بزرگ ژرمن، ایتالیا را تهدید به حمله کرده بودند، اما ماریوس با حمله‌ای کوبنده آن‌ها را شکست داد و از آن پس به شخصیتی بر جسته در سیاست روم بدل شد. شاید سزار که در سایه رفیع او می‌باشد در رؤیای آن بود آوازه‌ای همچون عمومیش به دست آورد. اما هیچ کس، حتی سزار حدس نمی‌زد روزی شهرتش بر آوازه ماریوس سایه خواهد افکند.

شباهت این دو مرد را می‌توان در یکی از اولین رویدادهای ثبت شده زندگی سزار دید. سال ۸۲ قبل از میلاد بود و او

ماریوس در مقام  
فرمانده، مورد  
ستایش و احترام  
سپاهیان خود بود.



هچده سال داشت. سزار پیامی دریافت داشت که به او دستور می‌داد به لوکیوس کورنلیوس سولا، دیکتاتور روم گزارش دهد. کنسول‌ها معمولاً در حالت اضطرار فردی را به عنوان دیکتاتور منصوب می‌کردند. دیکتاتور به جای کنسول‌ها به اداره امور حکومت می‌پرداخت. از او انتظار می‌رفت پس از شش ماه خدمت استعفا دهد.

اما در مورد سولا متفاوت بود. سولا،

فرمانده قدرتمند ارتش در هیئت رقیب ماریوس ظاهر شد و قوای آن دو در دوره چنگ داخلی رودرروی هم قرار گرفت. ماریوس سال ۸۶ قبل از میلاد درگذشت اما پشتیبانان او به مخالفت با سولا ادامه دادند. در سال ۸۳ قبل از میلاد، سولا پس از بازگشت از عملیاتی نظامی،

با قهر کنترل روم را در دست گرفت. این اولین بار بود که یک فرمانده

رومی چنین می‌کرد. آن‌گاه خود را دیکتاتور نامید و شروع به آزار و قتل دشمنان سیاسی خود کرد.

سزار یکی از دشمنان سولا به شمار می‌آمد، یکی به این سبب که برادرزاده ماریوس بود و دیگر آن‌که از اعضای مهم



لوکیوس

کورنلیوس سولا  
(۷۸ - ۱۲۸ ق.م.)

«خلقیان»، گروه سیاسی ماریوس، حساب می‌شد. سولا رهبر گروه مخالف، «بهین مردمان» بود. او شنیده بود سزار به تازگی با دختر جوانی به نام کورنلیا ازدواج کرده است. کورنلیا دختر رهبر خلقیان، کورنلیوس کینا بود. کورنلیا اولین فرزند سزار را به دنیا آورد. دختری که در سال ۸۳ قبل از میلاد زاده شد و آن‌ها او را بولیا نامیدند.

کورنلیا موضوع اصلی ملاقات میان سولا و سزار بود. سولا از سزار خواست کورنلیا را طلاق دهد. این شیوه‌ای مرسوم برای

سزار در اواسط سال‌های نوجوانی، پسرکی خوبی روی به حساب می‌آمد. طبق گفته سوتونیوس مورخ رومی، سزار «بلند قامت، پاکیزه‌رو و خوش قد و قامت، با صورتی نسبتاً پهن و حساس و چشمان قهوه‌ای تیره بود... او که به نحوی خودآرا محسوب می‌شد، همواره سرش را به دقت می‌آراست و ... زواید مناقش می‌کند».<sup>۶</sup>

قطع رابطه مرد جوان با خلقیان بود. آن‌گاه سزار می‌توانست با اصرار دیکتاتور به بهین مردمان بپیوندد. در این صورت تمام «خطاهایی» که علیه سولا مرتکب شده بود بخشوده می‌شد. اما در کمال حیرت سولا، سزار گستاخانه از طلاق کورنلیا امتناع کرد. سولا، خشمگین دستور داد سزار دستگیر و اعدام شود و مرد جوان و همسرش را وادار به اختفا کرد. از بخت خوش آن‌ها آورلیا، مادر سزار، عموبی به نام آورلیوس کوتا داشت که از کارمندان سولا بود. کوتا از سولا تقاضا کرد سزار را عفو کند. سرانجام دیکتاتور تسلیم شد. سولا، سزار را به چشم یک خصم واقعاً سهمناک دیده و شناخته بود. بنا به اقوال، سولا به کوتا گفت: «هرگز فراموش نکن مردی که بخشودگی او را از من طلب می‌کنی روزی حزبی را که تو و

من این همه مدت از آن پاسداری کرده‌ایم نابود خواهد کرد.  
در این جوان ماریوس‌ها نهفته است.<sup>۷</sup>

سولا آنقدر زنده نماند تا شاهد تحقیق پیشگویی اش در  
باره سزار باشد. دیکتاتور به سال ۷۸ قبل از میلاد ناگهان  
درگذشت، رم دوباره مدتی تحت حکمرانی سنتی کنسول‌ها،  
سناتورها و دیگر مقامات جمهوریخواه قرار گرفت.

چرخش اوضاع سزار را خشنود کرد. حال می‌توانست انژری

در ضیافت‌های  
رم، غذاهای  
برهایه و  
نمایش‌های  
استادانه رقص  
و آواز موجب  
سرگرمی مدعوین  
بود.



خود را صرف نامآوری در سیاست کند. به امید تأثیر گذاشتن بر معروف‌ترین شهروندان رومی ضیافت‌های سخاوتمندانه‌ای ترتیب می‌داد. همچنین تلاش می‌کرد تصویری مردمی از خود به عنوان حامی مردم کوچه و بازار بسازد. مودیانه دریافته بود در مبارزات سیاسی آینده به آرای آن‌ها نیاز خواهد داشت. به این ترتیب بود که پلوتارک زندگینامه‌نویس باستانی او نوشت:

سزار شهرتی درخشناد و محبویتی عظیم به دست آورد.  
او قدرت برقراری ارتباط داشت و این، در سن او امری استثنایی بود، و به سبب سلوک بی‌تكلف و حالت دوستانه‌ای که هنگام درآمیختن با مردم داشت مورد لطف شهروندان عادی بود. ... همه این‌ها او را به تدریج از نظر سیاسی مهم و مهم‌تر کرد.<sup>۱</sup>

سزار همچنین با سخترانی‌های عمومی طولانی، اصلی‌ترین راه کسب محبویت رهبران، برای خود شهرتی دست و پا کرد. سزار واجد مهارت‌های شگرف خدادادی در سخترانی بود. اما می‌خواست این مهارت‌ها را هر چه بیش‌تر غنا بخشد. از این رو به جزیره یونانی رودس سفر کرد تا از آپولونیوس مولو خطیب پرآوازه تعلیم گیرد.

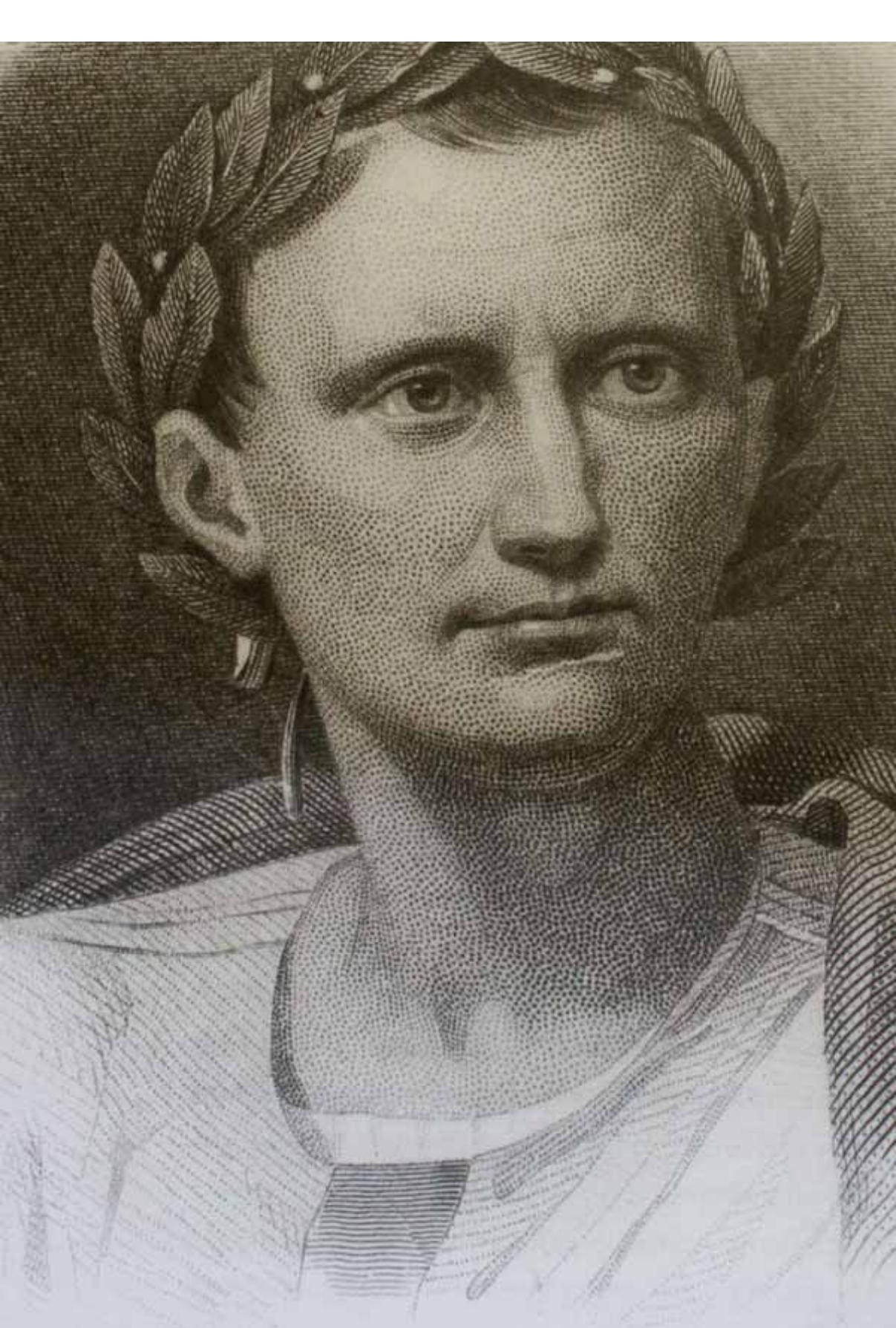
سزار در راه رودس اسیر دزدان دریایی شد. آن‌ها چهل روز او را در اسارت نگه داشتند و در این ضمن خدمتکارانش در بی جمع کردن فدیه‌ای بودند که دزدان طلب کرده بودند. اما سزار وحشت نکرد. آن‌طور که پلوتارک نقل می‌کند به دزدان دریایی دستور می‌داد وقتی خواب است ساکت باشند. پلوتارک می‌نویسد او آن‌ها را «وحشی‌های نادان می‌نامید و



سزار نگداشت  
اسیر کنندگان وی،  
او را بترسانند و  
نشان داد از دست  
آن‌ها عصانی  
است.

به سخوه تهدید به حلق او بیزکردن شان می‌کرد».<sup>۹</sup> در زمان دریایی  
حرف‌های او را شوختی می‌انگاشتند اما شوختی در کار نبود.  
تا آزاد شد سربازانی اجیر کرد، آن‌هایی را که او را اسیر کرده  
بودند به دام انداخت و تا از اعدام آن‌ها مطمئن نشد از پای  
نشست.

این حادثه وجهی از شخصیت سزار را نشان داد که تا آن  
هنگام کسی ندیده بود. او آماده و قادر به استفاده از خشونت  
به شیوه‌ای سریع، خونسرد و مؤثر بود. این ویژگی‌ها در  
تلفیق با دیگر مهارت‌های او، وی را بازیگری جدی در  
قماری می‌کرد که روز به روز مرگبارتر می‌شد. آن قمار،  
قدرت سیاسی روم بود.



## فصل

### ۳

### صعود از نردنگان سیاست

#### ۵۵۵

پس از اسارت به دست دزدان دریایی طولی نکشید سزار صعود آرام اما پیوسته خود را به سوی قله قدرت آغاز کرد. او خواهان موقیع سیاسی بزرگ و افتخار نظامی بود. درک می کرد که در هر نسل تنها چند نفر می توانند به چنان حدی برسند. عمویش ماریوس و دیکتاتور سولا برجسته ترین شخصیت های نسل قبل به حساب می آمدند. حال دو سرمشق تازه سزار در او اخر دهه سوم عمر، پومپی و کراسوس بودند. گنایوس پومپیوس که پومپی می نامیدندش، محبوب ترین فرمانده روم، و مارکوس لیکینیوس کراسوس ثروتمندترین مرد آن خطه به شمار می آمد.

در سال ۷۱ قبل از میلاد سزار شاهد آن بود که این دو به فهرمانان ملی رم تبدیل شدند. دو سال قبل تعدادی برده از یک آموزشگاه گلادیاتوری در شهری از جنوب رم گریخته و دیگر برده ها را تشویق کرده بودند به آن ها پیوندند. وقتی حکومت سربازان را برای سرکوب قیام فرستاد، برده ها تحت فرمان اسپارتاكوس، رهبر مدبّر خود، آنان را شکست دادند.

حال وحشت سرتاسر ایتالیا را فرا گرفته بود. می‌ترسیدند تمام بردگان روم سر به شورش بردارند و سلاح به دست گیرند. کراسوس، شیفته شهرت نظامی، پیشنهاد کرد یاغیان را نابود کند، و عاقبت به کمک پومپئی موفق شد. در نتیجه پومپئی و کراسوس تبدیل به قدر تمدن‌ترین و بانفوذترین مردان رم شدند.

سزار می‌دانست تاب رقابت با چنین شخصیت‌های نامداری را ندارد. او فاقد آن تجربه و حمایت عمومی بود که آن‌ها از آن برخوردار بودند. بنا بر سنت روم، مردان جوان جویای قدرت سیاسی باید از پله اول شروع می‌کردند. نرdbانی از مناصب دولتی که در هر پله بر اهمیت آن افزوده

اعتقاد بر این است اسپارتاکوس در جنگ با ارتش کراسوس کشته شد.



می شد. این نردهبان کرسیوس هونوروم یا «هفتخان افتخار» نامیده می شد. سزار دریافت باید از این نردهبان پله به پله بالا رود.

اولین گام این هفتخان افتخار خدمت در ارتش بود.

برای رسیدن به این خواسته سزار در سال ۷۲ قبل از

### ۱۳۵

ارتش جمهوری آخر که سزار در آن خدمت، و آن را رهبری کرد، گاه ارتش ماریوس روم نامیده می شود. این نامگذاری به خاطر عمومی سزار، فرمانده بزرگ، گایوس ماریوس است. ماریوس در سال های کسوی خود در ارتش تغییرات بنیادین به وجود آورد. قبل شهر وندانی که مال و اموالی داشتند بر آن تسلط داشتند اما او از طبقات فقیرتر نیز سرباز گرفت و آموزش نظامی را توسعه و پیشرفت داد.

به علاوه، ماریوس دستور داد سپاهیان به جای انکا بر آستر، تدارکات خود را بر پشت خود حمل کنند. در نتیجه سربازان رومی رتبه بایین به «استران ماریوس» معروف شدند.

میلاد به سمت تریبون نظامی انتخاب شد. رأی دهندگان، هر سال این افسران جزء ارتش را برمی گزیدند. کار تریبون انجام وظایف مختلفی بود که از سوی لگیت به او محول می شد. در زمان سزار، لگیت فرمانده لژیون، واحدی متشكل از پنج هزار نفر، بود. مشخص نیست سزار در چه لشکری خدمت کرد. اما احتمالاً در عملیاتی که علیه سپاه بردگان اسپارتاكوس صورت گرفت شرکت داشته است.

سزار بلاfacile پس از تکمیل خدمت نظام با بحرانی در زندگی شخصی مواجه شد. همسرش کورنلیا، تقریباً در ۲۷ سالگی به علتی نامعلوم درگذشت. با مرگ او سزار سوگوار، تنها ولی دختر سیزده ساله اش یولیا شد. احتمالاً از آن پس یولیا طبق سنت تحت مراقبت خویشاوندان و پرستارها قرار گرفت.

در همین زمان سزار قدم بر پله بعدی

### ۱۳۶

نرdban سیاست روم گذاشت. در سال ۶۹ قبل از میلاد به پست کوایستوری انتخاب شد. رأی دهندگان سالانه بیست کوایستور انتخاب می‌کردند که به عنوان مدیران مالی حکومت و ارتش انجام وظیفه می‌کردند. سزار کوایستور ایالت اسپانیا بود. این شغل او را به شدت خسته می‌کرد اما او با وظیفه‌شناسی وقت خود را صرف آن می‌نمود. می‌دانست این کار بخشی لازم از پویش درازمدت قدرت به حساب می‌آید.

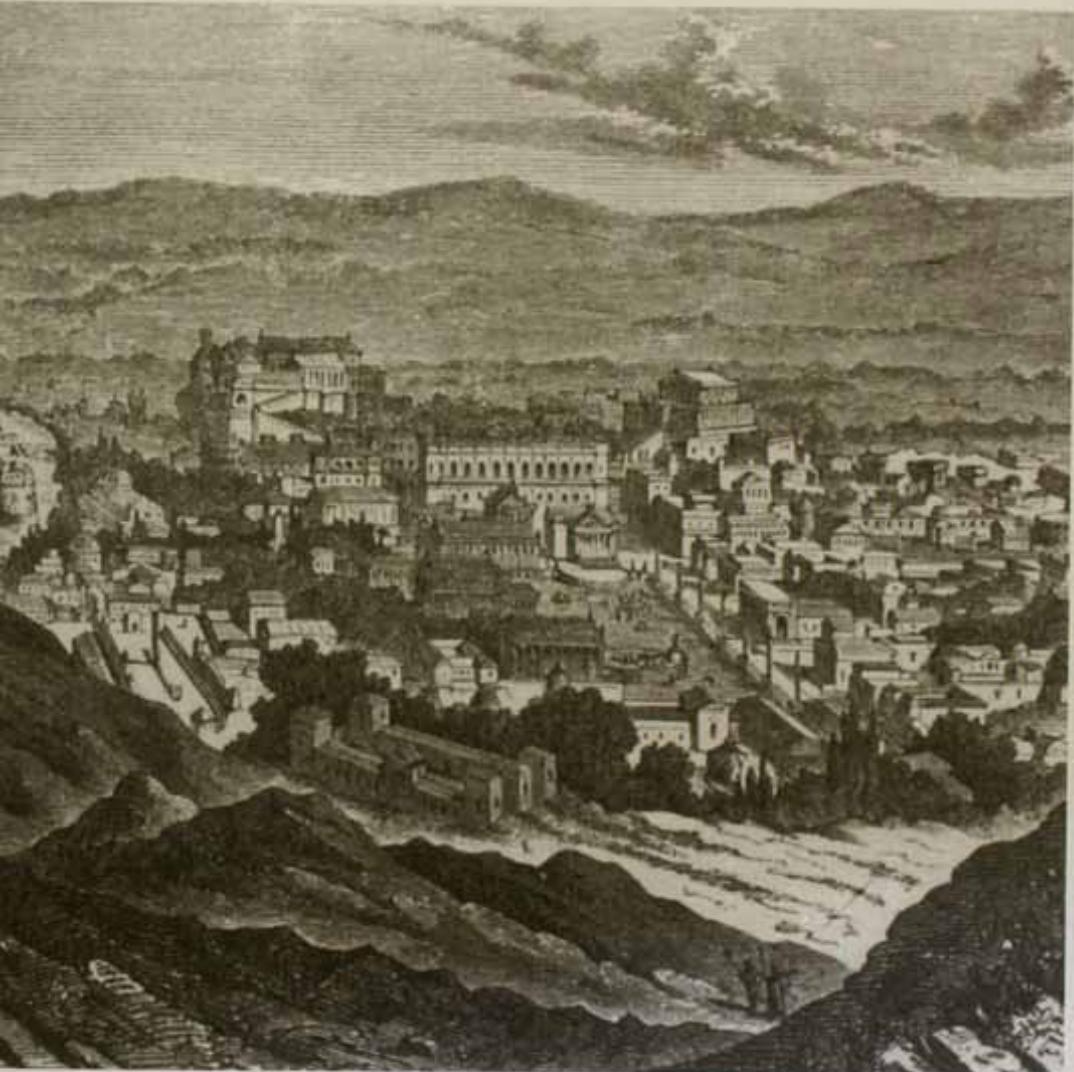
سزار مصمم‌تر از همیشه برای دست یافتن به اهداف خود در سال ۶۷ قبل از میلاد به رم بازگشت. می‌دانست گام بعدی در هفتاخان افتخار، مقام شهرداری است. هر سال چهار شهردار انتخاب می‌شد. کار آن‌ها حفظ بنای‌های عمومی و نظارت بر بازارهای همگانی، جشن‌ها و مسابقات بود. کار و تلاش آن‌ها برای شهروندان مشهود بود و سزار دریافت خشنود ساختن مردم می‌تواند او را نام‌آشنا کند، و این می‌توانست به او قدرت سیاسی بیشتری دهد.

سزار برای آن‌که مطمئن شود در مقام شهردار موفق می‌شود برنامه‌ای طرح کرد که در آن مقداری از پول خود را صرف سرگرمی‌های عمومی می‌کرد.

### ۲۰۵

طبقه گفته پلوتارک، زندگینامه‌نویس باستانی سزار، هنگامی که او در مقام شهردار خدمت می‌کرد مبالغ زیادی صرف کرد که عمدتاً برای تبلیغ خود در میان مردم بود. «او بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای پول خرج می‌کرد و بسیاری از مردم فکر می‌کردند او برای به دست آوردن شهرتی که عمرش کوتاه است بهای گرافی می‌پردازد. اما در واقع رفیع ترین مقام دنیا را به بهای ناچیز خرید.» در یک مورد، سزار مستول ساخت آپیا ویا، جاده اصلی رم، بود. او علاوه بر بودجه‌ای که حکومت اختصاص داده بود، مبلغ زیادی از پول‌های خود را نیز صرف این پروژه کرد.<sup>۱۰</sup>

### ۲۰۶



رُم اقتصادی ساده  
اما در حال توسعه  
داشت، به همین  
سبب جایگاه  
سازار در مقام  
شهردار به سادگی  
او را مطرح  
من ساخت.

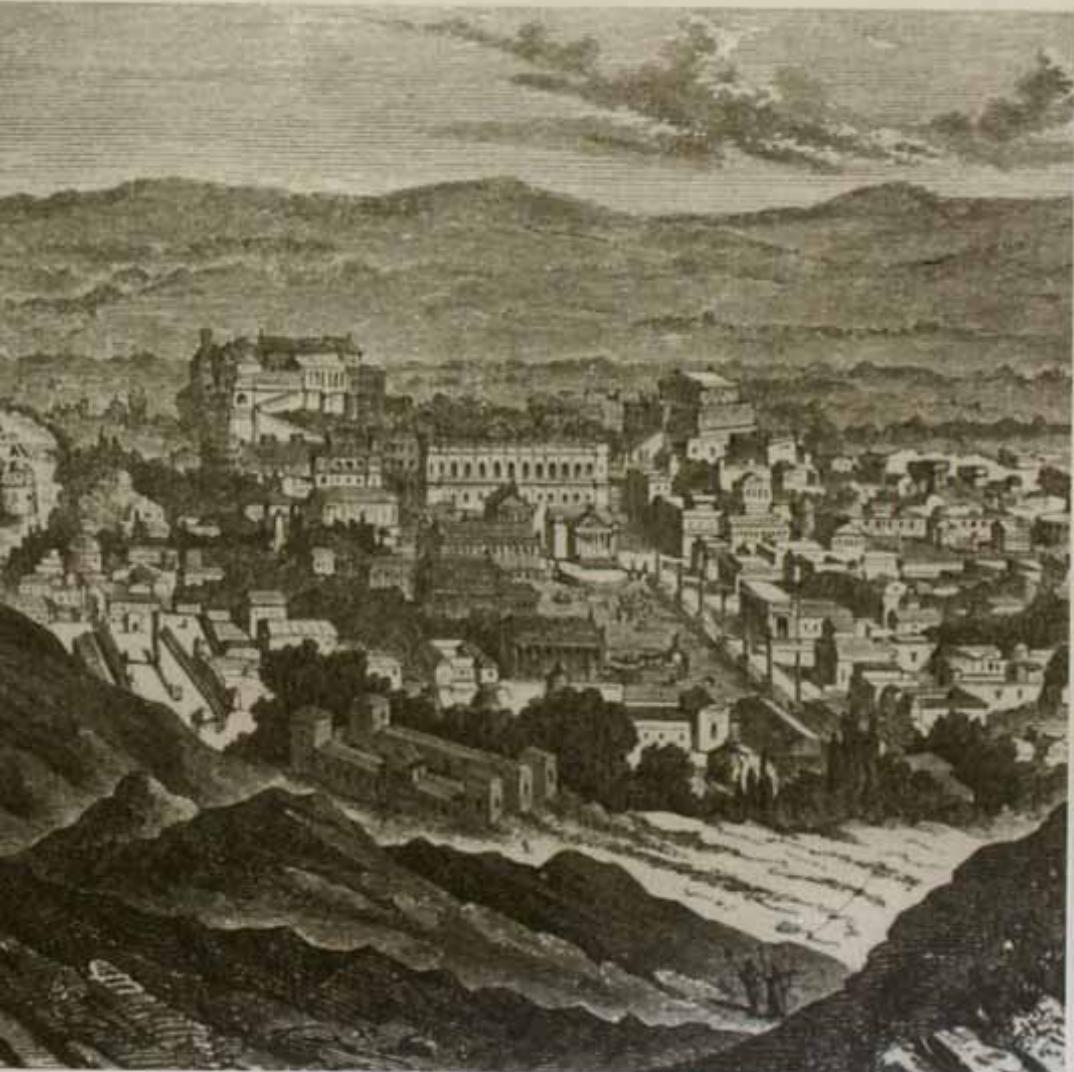
گرچه از قبل ثروتمند بود اما به دست آوردن ثروت بیشتر  
عقلاً نه به نظر می‌رسید. او با زن جوانی به نام پومپیا که عضو  
یکی از ثروتمندترین خانواده‌های رم بود ازدواج کرد. سزار  
عاشق پومپیا نبود اما از این ازدواج نصیب بسیار برد. پومپیا  
نه تنها ثروتمند بلکه نوه سولا نیز بود. این امر به سزار امکان  
دسترسی به دوستان و حامیانی در میان بهین مردمان داد که  
ممکن بود بعدها از نظر شغلی به کار بیایند.

نردبان سیاست روم گذاشت. در سال ۶۹ قبل از میلاد به پست کوایستوری انتخاب شد. رأی دهندگان سالانه بیست کوایستور انتخاب می‌کردند که به عنوان مدیران مالی حکومت و ارتش انجام وظیفه می‌کردند. سزار کوایستور ایالت اسپانیا بود. این شغل او را به شدت خسته می‌کرد اما او با وظیفه‌شناسی وقت خود را صرف آن می‌نمود. می‌دانست این کار بخشی لازم از پویش درازمدت قدرت به حساب می‌آید.

سزار مصمم‌تر از همیشه برای دست یافتن به اهداف خود در سال ۶۷ قبل از میلاد به رم بازگشت. می‌دانست گام بعدی در هفتاخان افتخار، مقام شهرداری است. هر سال چهار شهردار انتخاب می‌شد. کار آن‌ها حفظ بناهای عمومی و نظارت بر بازارهای همگانی، جشن‌ها و مسابقات بود. کار و تلاش آن‌ها برای شهروندان مشهود بود و سزار دریافت خشنود ساختن مردم می‌تواند او را نام‌آشنا کند، و این می‌توانست به او قدرت سیاسی بیشتری دهد.

سزار برای آن‌که مطمئن شود در مقام شهردار موفق می‌شود برنامه‌ای طرح کرد که در آن مقداری از پول خود را صرف سرگرمی‌های عمومی می‌کرد.

طبقه گفته پلوتارک، زندگینامه‌نویس باستانی سزار، هنگامی که او در مقام شهردار خدمت می‌کرد مبالغ زیادی صرف کرد که عمدتاً برای تبلیغ خود در میان مردم بود. «او بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای پول خرج می‌کرد و بسیاری از مردم فکر می‌کردند او برای به دست آوردن شهرتی که عمرش کوتاه است بهای گرافی می‌پردازد. اما در واقع رفیع‌ترین مقام دنیا را به بهای ناچیز خرید.» در یک مورد، سزار مستول ساخت آپیا ویا، جاده اصلی رم، بود. او علاوه بر بودجه‌ای که حکومت اختصاص داده بود، مبلغ زیادی از پول‌های خود را نیز صرف این پروژه کرد.<sup>۱۰</sup>



رُم اقتصادی ساده  
اما در حال توسعه  
داشت، به همین  
سبب جایگاه  
سازار در مقام  
شهردار بسادگی  
او را مطرح  
می‌ساخت.  
گرچه از قبل ثروتمند بود اما به دست آوردن ثروت بیشتر  
عاقلانه به نظر می‌رسید. او با زن جوانی به نام پومپیا که عضو  
یکی از ثروتمندترین خانواده‌های رم بود ازدواج کرد. سازار  
عاشق پومپیا نبود اما از این ازدواج نصیب بسیار برد. پومپیا  
نه تنها ثروتمند بلکه نوه سولا نیز بود. این امر به سازار امکان  
دسترسی به دوستان و حامیانی در میان بهین مردمان داد که  
ممکن بود بعدها از نظر شغلی به کار بیایند.

وقتی سزار در سال ۶۶ قبل از میلاد به سمت شهردار انتخاب شد از نظر کاری به سطح جدیدی ارتقاء یافت. در خلال دوره یکساله‌اش، آن‌طور که پلوتارک نوشه «بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای پول خرج کرد». <sup>۱۱</sup> هرمندان سزار چند تندیس زیبا از ماریوس و ایزدبانوی پیروزی خلق کردند. او این تندیس‌ها را در محلی قابل رویت در رُم قرار داد. پلوتارک نوشت: «و هر کس آن‌ها را می‌دید از جسارت کسی که این تندیس‌ها را نصب کرده مبهوت می‌شد.»<sup>۱۲</sup>

سزار همچنین بخشی از منابع مالی خود را صرف نمایش نبردهای گلادیاتوری کرد که آن زمان به وفور در رم اجرا می‌شد. پلوتارک می‌گوید: «او نمایشی از ۳۲۰ زوج گلادیاتور ترتیب داد و در نبردی واحد وارد میدان کرد.»<sup>۱۳</sup> پلوتارک می‌نویسد این نمایش‌ها چنان محبوب بود که «همه [مردم] تلاش داشتند مناصب جدید و افخارات تازه‌ای پیدا و به او پیشکش کنند».

در میان این مناصب و القاب جدید پله بعدی نردنیان سنتی سیاست قرار داشت — مقام پرایتوری. سزار به سال ۳۳ قبل از میلاد برنده انتخابات این سمت شد. هر سال هشت پرایتور در مقام قضات دادگاه عالی انتخاب می‌شدند. این شغل، شغل معتبری بود و مزیت دیگرش آن بود که پس از پایان دوره بسیاری از پرایتورها به حکومت ایالات روم منصوب می‌شدند. حاکمان به مبالغ قابل توجهی از پول‌های مردم و لشکرهای ارتش دسترسی داشتند. سزار می‌خواست بر هر دوی این‌ها دست بگذارد.



در پایان جنگ  
گلادیاتوری،  
پیروز جنگ به  
جمعیت نگاه  
می کرد تا بیند  
ایا باید از خون  
هموارد خود  
یکاره داد یا حیر.  
انگشت شست  
رو به پایین  
علام کشته  
شدن حریف  
شکست خورده  
بود.

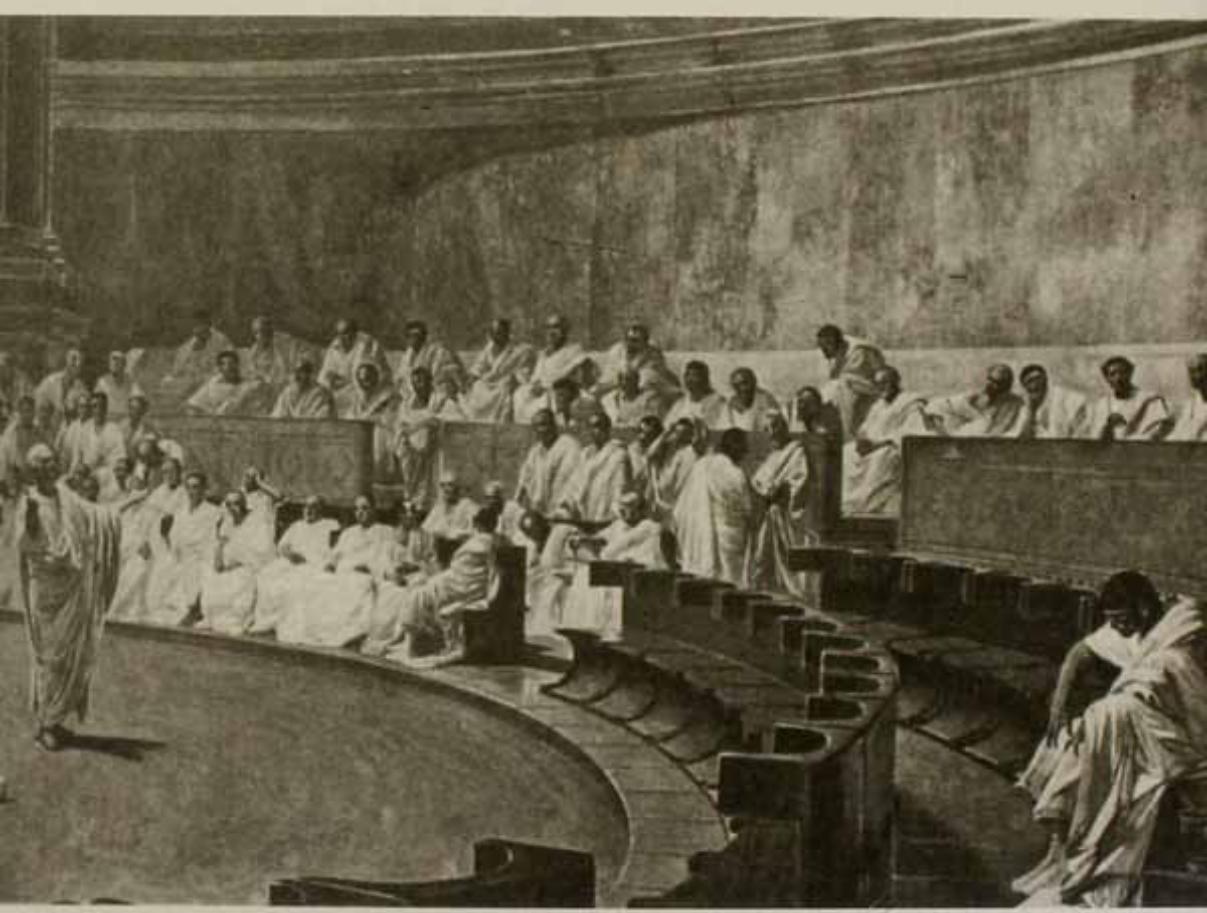
سال ۶۳ قبل از میلاد به سبب دو حادثه‌ای که سزار  
انتظارش را نداشت برای او سالی مهم بود. اول، دختر یکی  
از خواهرانش کودکی به دنیا آورد. نام پسرک را گایوس  
اوکتاویوس گذاشتند. اما امروزه بیشتر به نام اوکتاویان  
معروف است. در آن زمان هیچ کس، حتی سزار گمان نمی کرد  
او بعدها وارث سزار و یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ  
روم شود.

از این گذشته، در سال ۶۳ قبل از میلاد سزار به ناگاه خود را دارای نقشی مهم در یک امر ملی حیاتی دید. او همراه با دیگر رهبران روم دریافت گروهی از توطنه‌گران طرح یک کودتا را در سر دارند. سردسته آن‌ها — لوکیوس سرگیوس کاتیلینا، معروف به کاتیلینه — می‌خواست کنسول‌ها را بکشد و حکومت را در دست گیرد.

توطنه به شکست انجامید و کاتیلینه و چند تن از یاران او دستگیر شدند. تعدادی از رهبران روم خواهان اعدام بلاذرنگ آن‌ها بدون محاکمه بودند. دیگران، از جمله سزار، آن را تخطی از قانون روم دانستند. سزار در سخنرانی‌ای مهیج در سنا، هشدار داد: آن‌هایی که می‌خواهند قانون نادیده گرفته شود، با خطر لکه‌دار شدن شهرت خود در درازمدت مواجه خواهند بود. اما بیشتر سناتورها از در مخالفت درآمدند و رأی به اعدام کاتیلینه و یاران او دادند.

هر چند حرف‌های سزار را نادیده گرفتند اما سرانجام سخنان او واقعیت یافت. رأی عموم به سبب تخطی سنا از قانون تثیت شده و سنت، از آن برگشت. در مقابل، سزار مردی خردمند و پایبند اصول شناخته شد. او امیدوار بود این امر

همان سال — ۶۳ قبل از میلاد — که سزار در انتخابات پرایتوری پیروز شد، مقام دولتی مهم دیگری به دست آورد. رأی دهندگان رومی او را در مقام پونتیفیکس ماکسیموس، کاهن اعظم دین حکومتی، مقامی که جزو هفتاخان افتخار نبود، برگزیدند. این شغل تمام وقت نبود و کسی که به این مقام رسید آزاد بود تا دیگر کارهای سیاسی یا نظامی خود را دنبال کند. کاهن اعظم، معابد مقدس جدید می‌ساخت یا وقف می‌کرد و تقویم عمومی را تنظیم می‌کرد. او همچنین قوانین مربوط به خاکسپاری را وضع یا تأیید می‌کرد و دیگر وظایف مذهبی را به جا می‌آورد. سزار تا هنگام مرگ این مقام را در اختیار داشت.



سبسرو خطیب  
نامی که کنسول  
بود در میان علیه  
کاتبینه سخن  
گفت.  
او را در مبارزه سیاسی بسیار جدی تر آینده اش — مبارزه برای  
مقام کنسولی — یاری کند.



فصل  
۴

## راهروهای قدرت

۵۵۵

پس از خدمت در مقام پرایتور در سال ۶۲ قبل از میلاد، ژولیوس سزار مشتاق حکومت در یکی از ایالات روم بود. حاکمان ایالتی شخصیت‌هایی قدرتمند و مهم محسوب می‌شدند. هزاران کیلومتر مریع قلمرو و صدها هزار تن تحت نظر هر یک از این حاکمان قرار می‌گرفت. از این گذشته، حاکم فرماندهی هزاران سپاهی رومی را که در ایالت وی مستقر بودند بر عهده داشت و می‌توانست از آن‌ها برای عملیات نظامی استفاده کند.

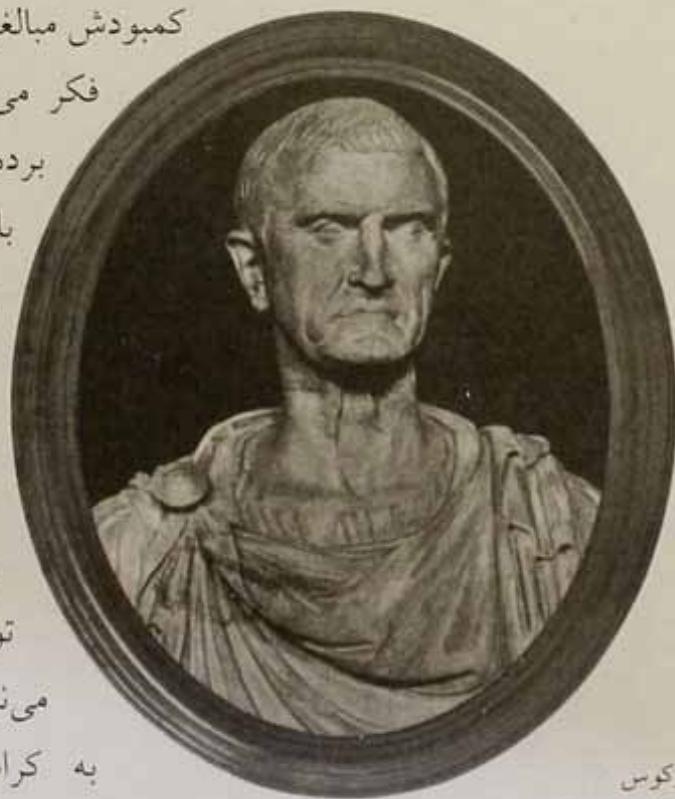
سزار می‌دانست رهبری موقتی آمیز عملیات نظامی تنها راه دست یافتن به آن میزان آوازه و قدرتی است که آرزویش را داشت. شایع بود سنا حکومت اسپانیا را به او خواهد سپرد. دسته‌های بزرگی از راهزنان، شهرهای رومی بخش غربی کشور را به وحشت انداخته بودند. سزار در رؤیای شکست این جنایتکاران و دست یافتن به افتخار رژه شکوهمند معروف به تریومف بود. در طی مراسم تریومف، فرمانده پیروز ارابه‌ای تشریفاتی را می‌راند و سپاهیان او کنارش گام برمی‌داشتند.

اوایل سال ۶۱ قبل از میلاد، پس از به دست آوردن ایالت اسپانیا، سزار آمده سفر به آن جا شد. کشته او بادبان برکشیده بود که مشکلی پیش آمد. سزار گرچه ژروتمند بود اما غالباً بیش از پولی که در می‌آورد خرج می‌کرد. و اخیراً برای جبران کمبودش مبالغی قرض گرفته بود. شاید فکر می‌کرد می‌تواند در اسپانیا برده‌هایی به دست آورد و با فروش آن‌ها پول لازم برای پرداخت قروضش را تأمین کند. اما حال طلبکارانش او را تهدید می‌کرددند اگر قرضشان را پس ندهد بار و بنهاش را توقيف می‌کنند. پلوتارک می‌نویسد: «از این رو او

مارکوس  
 لیکیبیوس  
 کراسوس  
 (۵۳ - ۱۱۵ ق.م)

به کراسوس روی آورد که ژروتمندترین مرد رُم بود و به قدرت و شور و شوق سزار نیازمند، تا مبارزات سیاسی خود را تحقق بخشد». <sup>۱۴</sup> کراسوس با خوشحالی بدھی طلبکاران را پرداخت. سزار دیگر آزاد بود تا به سفر رود.

سه هفته بعد پس از ورود به اسپانیا، سزار برای به اجرا در آوردن نقشه خود وقت تلف نکرد. او فرماندهی سپاه دههزار نفری ایالت را در دست گرفت و به سرعت پنج هزار نفر دیگر نیز گرد آورد. آن گاه به دنبال راهزنان رفت و آن‌ها را شکست



داد. سربازانش فدایی او شدند. آن‌ها سزار را فرماندهی استثنایی و یک رهبر نظامی بی‌نظیر دیدند. تجربه فرماندهی ارتش در جنگ او را مجدوب و ذوق‌زده کرد. زندگینامه‌نویس معاصر او، میچل گرانت، آن را به نحوی شایسته بیان کرده است: «این نبرد به او نشان داد برای چه کاری آفریده شده و بیش از هر چیز تمایل به انجام دادن چه کاری دارد.»<sup>۱۵</sup>

### ۳۶۲

جشن تریومف نظامی در روم باستان مراسمی باشکوه و پرنگ و لعاب بود. فرماندهی که این مراسم به افتخار او برای می‌شد از ابهای را که به زیبایی تزیین یافته بود می‌زند. سربازانش پشت سر یا پیش‌پاش او قدم رو می‌رفتند. تعدادی از سربازان تندیس‌ها، طلا و دیگر چیزهایی را که در طی عملیات غنیمت گرفته بودند حمل می‌کردند. سربازان دیگر دشمنان به اسارت درآمده را که در غل و زنجیر بودند هدایت می‌کردند. فرمانده تریومف را بی‌بنفش‌رنگ به تن می‌کرد و تاجی از برگ بو بر سر می‌نهاد.

سزار پس از موفقیت در اسپانیا، ژوئن سال شصت قبل از میلاد به رم بازگشت و حکومت و ارتش خود را ترک کرد. او طبعاً با اشتیاق در انتظار شرکت در تریومف خود بود. رؤیای جماعت انبویی که برایش به عنوان قهرمانی فاتح هلله می‌کردند ذهنیش را می‌آکند.

اما بهزودی یک مانع قانونی جدی این خواب و خیال‌ها را تهدید به نابودی کرد. سزار با نامیدی در پی مقام کنسولی، رفیع‌ترین مقام سیاسی رم بود. انتخابات مقام کنسولی سال بعد، یعنی سال ۵۹ قبل از میلاد تا چند هفته دیگر انجام می‌گرفت. آغاز پلادرنگ مبارزة تبلیغاتی سرنوشت ساز بود اما مانع وجود داشت. طبق قانون رم، فرماندهی که با تریومف موافقت کرده بود نمی‌توانست قبل از مراسم وارد رم شود.

سزار از سر نامیدی درخواست کرد سنا

### ۳۶۳

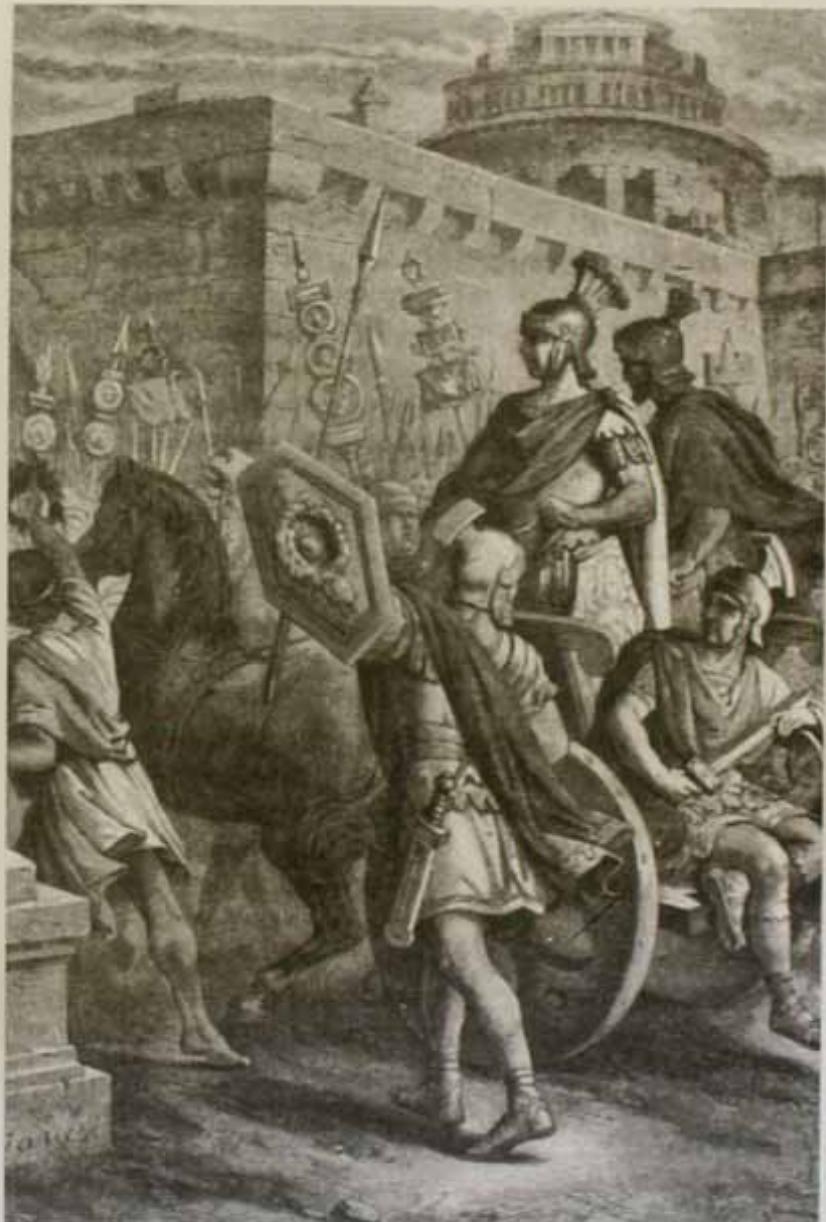
اجازه دهد او به صورت این ابستیما یا «غایابی» نامزد انتخابات کنسولی شود. به این ترتیب یکی از دوستان سزار به جای او سخنرانی‌های سیاسی را انجام می‌داد. اما سناتورها از قبول درخواست سزار امتناع کردند. این استنکاف عمدتاً نتیجه رهبری بهین مردمان بود. آن‌ها می‌خواستند سزار و دیگر خلقیان مهم را از دستیابی به قدرت و نفوذ زیاد باز دارند.

سزار بایستی از میان لذت بردن از تربیومف نظامی و نامزدی برای انتخابات کنسولی یکی را انتخاب می‌کرد. او با اکراه تصمیم گرفت از جشن پیروزی چشم پوشد. خشمگین و آزرده نقشه‌ای طرح کرد تا با رقیب سیاسی خود مقابله به مثل کند. اندکی قبل از انتخابات کنسولی، سزار با کراسوس و پومپئی در خفا وارد گفتگو شد. هدفش ایجاد اتحاد با آن دو بود. استدلالش این بود که بتهنایی قدرت و نفوذ لازم برای مقابله موقیت‌آمیز با بهین مردمان و سنا را ندارند. اما با هم شاید بتوانند چنین کاری را به انجام رسانند.

کراسوس و پومپئی به یکدیگر تمایل یا اعتماد نداشتند و هر دو از سزار و جاه طلبی او بیمناک بودند. اما همچون سزار چاره را در ائتلاف می‌دیدند. به این ترتیب اتحادی غیررسمی شکل گرفت که امروزه تربیوم ویرات اول نامیده می‌شود. (اصطلاح تربیوم ویراتوس کماپیش «حکومت سه‌نفره» تعریف می‌شود و مأخذ از یک عبارت کهن لاتین، تربیوم ویروروم، به معنی «سه نفر» است.)

تلغیق تلاش این سه تن — اتحاد سه‌جانبه — کاملاً مؤثر واقع شد. سزار با حمایت پشتیبانان پمپئی و کراسوس و نیز خود او، به سادگی برنده انتخابات مقام کنسولی شد. سیاستمداری به نام

پیروزی‌های  
نظامی از جمله  
چند پیروزی در  
جایی که اکنون  
سوریه نامیده  
می‌شود موجب  
شهرت پرمیثی  
میان رومیان شد



مارکوس بیبیولوس نیز انتخاب شد و مقام دوم را گرفت. بهین مردمان از بیبیولوس حمایت می‌کردند. آن‌ها امیدوار بودند او بتواند قدرت سزار را مهار کند.

بیبیولوس مردی کم جرئت با هوشی اندک بود. بهزادی معلوم شد او قادر به مقابله با اتحاد سه‌جانبه نیست. وقتی

سزار لایحه‌ای را به قصد واگذار کردن زمین‌هایی به سربازان بازنیسته پومپئی ارائه کرد، بیبیلوس و یک سناتور مهم، مارکوس کاتو، سعی کردند در محفل رأی دهنگان علیه لایحه سخن بگویند، اما پومپئی به پیشنهاد سزار تعدادی از این سربازان را به مجمع آورده بود. این مردان مسلح بیبیلوس و کاتو را از میان جمع راندند. طبق گفته پلوتارک، بیبیلوس چنان آشفته و بیمناک شد که «باقی دوره را در خانه مقیم گشت». <sup>۱۶</sup> حال سزار می‌توانست «به‌نهایی حکومت کند و بسیاری کارها را، چنان که خوشایندش بود انجام دهد».

و به این ترتیب روزگار گذشت. مشخصه دوره یک ساله سزار در مقام کنسول، فساد و روابط مشکوک بود. با استفاده از رشوه و تهدید، اتحاد سه‌جانبه توانست مخالفان را وادار

هنجامی که  
بیبیلوس با سزار  
مخالفت کرد،  
حامیان سزار او را  
وادر به سکوت  
کردند.



به سکوت کند. در نتیجه توانستند حکومت را تحت الشعاع خود قرار دهند.



بولیا دختر سزار  
(۵۴ - ۸۳ ق.م)

سزار خردمندانه رابطه خود را با یکی از شرکایش تحکیم کرد. او ترتیبی داد که دخترش بولیا که تقریباً ۲۳ ساله بود با پومنی که کمی بیش از دو برابر سن او داشت ازدواج کند. برای سزار این حرکت در اصل به معنی پایان کار بود. روابط خوب با پومنی امری ضروری بود زیرا سزار برای عملی کردن سیاست‌های خود به سربازان پومنی نیاز داشت. اما سزار دریافت نمی‌تواند برای همیشه به پومنی اعتماد کند. برای آن‌که در راهروهای قدرت همچنان پیش رود بایستی ارش وفادار خود را پایه‌گذاری می‌کرد. تنها راه عملی برای این کار دست گذاشتن روی ایالتی دیگر بود.



## تسخیر گل

۹۸۸۷

بانزدیک شدن به پایان دوره یکساله کنسولی، ژولیوس سزار در باره آینده خود می‌اندیشید و امکانات خود را بررسی می‌کرد. اگر کناره می‌گرفت و گوشة عزلت پیشه می‌کرد قسمت عمدۀ قدرت خود را از دست می‌داد. از این گذشته امکان داشت دشمنانش سعی کنند او را به سبب فساد دوران کنسولی به محکمه بکشند.

حکومت بر ایالتی دیگر بسیار جذاب‌تر بود. اول و مهم‌تر از همه آن‌که همچنان شخصیتی قدرتمند در امور رم باقی می‌ماند. با ارتشی که تحت فرمان او بود می‌توانست به بسط نفوذ و شهرت خود ادامه دهد. مزیت دیگر دست یافتن به حکومت، مصونیت حقوقی آن بود. قانون روم پیگرد حاکم، کنسول یا دیگر مقامات بلندمرتبه رسمی را به سبب ارتکاب جرم در گذشته ممنوع می‌کرد.

معمولًا سنا به کنسول‌هایی که دوران خدمتشان در شرف آن‌مام بود ایالاتی اعطای می‌کرد. سزار که می‌دانست بیش‌تر سناتورها میانه خوبی با او ندارند به سادگی آن‌ها را نادیده

انگاشت. او مجتمعی از رأی دهندگان پدید آورد تا قانون ویژه‌ای تصویب کنند و ایالتی به وی اعطا شود. این ایالت شامل دو منطقه هم‌جوار بود. اولی گل سیزالپین در منتهای شمالی ایتالیا و دیگری ایلیریکوم، نواری ساحلی در آن سوی دریای آدریاتیک، مشرف بر ایتالیای شرقی. با این کار سزار کنترل سه لشکر را در دست می‌گرفت — بیش از پانزده هزار سرباز. از این گذشته به جای یک سال، حکومت پنج ساله به او داده می‌شد.

اندکی قبل از ترک رُم و رفتن به سوی ایالات خود، سزار پاداشی غیرمنتظره دریافت کرد. سیاستمدار رومی که انتظار می‌رفت حاکم گل ناربونس شود ناگهان در گذشت. آنچه به طور خلاصه ناربونس (یا ناربوننسیس)

نامیده می‌شود ایالتی است که اکنون فرانسه جنوبی را در بر می‌گیرد. کالپورنیوس پیسو، پدر زن سزار، سنا و رأی دهندگان را ترغیب کرد ناربونس را به دیگر ایالات سزار بیفزایند و این امر چهارمین لشکر را تحت فرمان سزار درآورد. او به سختی می‌توانست هیجان خود را از این خوش‌اقبالی پنهان دارد. طبق یک منبع کهن، سزار در برابر سنا مباحثات کرد که «به رغم تکدر خاطر و اندوه رقبا به بزرگ‌ترین آرزوی خود رسیده‌ام».<sup>۱۷</sup>

اوایل سال ۵۸ قبل از میلاد، سزار

همزمان با ازدواج پومپئی و یولیا، سزار همسری جدید اختیار کرد. او در سال ۶۲ قبل از میلاد پومپئی را طلاق داد. عروس جدید او کالپورنیا دختر کالپورنیوس پیسو بود. پیسو که حاکم ثروتمند سابق یکی از ایالات بود، هنگامی که سزار مقام کنسولی داشت آشکارا از او حمایت کرده بود. یک بار دیگر سزار نه به خاطر عشق، که به خاطر مصلحت ازدواج کرد.

جمهوری روم، قرن اول ق. م



مناطقی که ایالات  
مرسار بود صدها  
کیلومتر با هم  
فاصله داشت

عازم ایالات گالیایی خود شد. رسیدگی به اوضاع این ایالات وظیفه مهمی بود. اما او هدفی خطیرتر در سر داشت. در شمال و غرب ناربونس منطقه‌ای قرار داشت که رومیان گل ترانسالپین می‌نامیدند. منطقه‌ای که اکنون شامل نواحی مرکزی و شمالی فرانسه، بلژیک، هلند، و بخشی از سویس است. رومیان نه ذهنیت روشنی از وسعت و اندازه این نواحی داشتند و نه اطلاعی از تعداد و اندازه قبایل گالیایی که در آن منطقه زندگی می‌کردند.



سزار امیدوار بود اطلاعاتی در این باره به دست آورد و بر جمعیت منطقه سلطه یابد. این امر یقیناً برای او شهرت و قدرت فراوان به ارمغان می‌آورد. برای آنکه اطمینان یابد رومیان از مخاطرات او آگاه خواهند شد یادداشت‌های روزانه‌ای ترتیب داد و با نوشتن هر بخش تازه، بیک‌ها آن را

مردان گالایی  
غالا گیوانی  
بلند داشتند و  
پوست جانور  
به تن می‌کردند.  
رومیان آن‌ها  
را وحشی  
می‌انگاشتند.

به رم می‌بردند که دست آخر منتشر می‌شد و گروه‌های وسیعی آن را می‌خواندند.

اولین مخاطره عمدت‌های که سزار به توصیف آن پرداخت، عملیاتی بود که در برابر الوسی انجام گرفت. این قبیله گالیایی اهل جایی بود که اکنون قسمت شمالی سویس نامیده می‌شود. قبایل ژرمن که شرق رودخانه راین زندگی می‌کردند الوسی‌ها را مدام مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند. از این رو الوسی‌ها تصمیم به ترک روستاهای خود و مهاجرت به سوی غرب گرفتند. سزار

### ۱۰۴

سزار یادداشت‌های روزانه خود، گزارشی از قبایل گالیایی، را با توصیف کلی گروه‌های قبیله‌ای عمدت در منطقه آغاز می‌کند: «کشور گل سه بخش مجزا را در بر می‌گیرد، در یک بخش بلژیک ساکنند، در بخش دیگر آکیتن‌ها، و در بخش سوم مردمی که ما 'گل' می‌نامیم اما در زیان خودشان 'سلت' گفته می‌شود. این سه گروه از نظر زیان، سنن و قوانین با هم متفاوتند... خشن‌ترین سربازان از قبایل بلژ هستند و این به سبب دوری بسیار آن‌ها از فرهنگ و شیوه متمدن زندگی در ایالت رومی [ناربون] است.»<sup>۱۶</sup>

دریافت آن‌ها با این راهپیمایی وارد ناربونس خواهند شد. و این بهانه‌ای به دست سزار داد تا به آن‌ها حمله، و از این رهگذر طرح خود مبنی بر تسلط بر قبایل گالیایی را عملی کند. سزار که شتابزده سربازانش را به حرکت درآورده بود، در شمال ناربونس، به فاصله‌ای نه چندان دور با الوسی‌ها مواجه شد. پیک‌های قبیله به سزار گفتند فقط می‌خواهند از آن منطقه عبور کنند. گفتند قصد اقامت در سرزمین‌های رومی ندارند. اما سزار اعتنا نکرد؛ به سربازانش دستور داد هنگام گذشتن افراد قبیله از رودخانه به آن‌ها حمله کنند. او می‌نویسد:

مردان ما با پرتاب نیزه از بالا به سادگی نظم و نظام دشمنان را در هم شکستند... [آن گاه] شمشیرها را کشیده حمله کردند... مجروین [گل] و سختی چنگ چنان

### ۱۰۵



از آن جایی  
که ژومن‌ها  
به الوسی‌ها  
می‌ناخند آن‌ها  
در پی منطقه‌ای  
جدید و وسیع  
برای قبیله رو  
به رشد خود  
برآمدند.

بود که آن‌ها شروع به عقب‌نشینی کردند. ... جنگی طولانی بود اما در پایان تمام تجهیزات و اردوگاه [دشمن] را تصرف کردیم. ... حال دیگر الوسی‌ها هیچ نوع تدارکاتی نداشتند و کاری از دستشان برنمی‌آمد جز... مذکوره در باب شرایط تسليم.<sup>۱۹</sup>

معلوم نیست رومیان چه تعداد از الوسی‌ها را کشتنند. سزار مدعی است تعداد کشته‌شده‌ها ۲۵۸ هزار نفر بود. اما او برای آن‌که رعب‌آور به نظر رسید همواره در باره تعداد کشته‌شده‌گان دشمن اغراق می‌کرد. مورخان معاصر تخمين می‌زنند نزدیک به شصت هزار الوسی کشته شده باشند — که تلفاتی وحشتناک است. در جنگ‌های بعدی سزار با دیگر قبایل گالیایی همین تعداد از گل‌ها سلاخی شدند.

از جمله گل‌های دیگر که در برابر سلطه رومیان مقاومت نشان می‌دادند قبایل بلژیکی بودند. این قبایل در امتداد شمالی گل ترانسالپین زندگی می‌کردند. از آنجایی که شاخه‌های مختلف قبایل از هم جدا بودند کار سزار آسان‌تر بود. در آغاز تابستان سال ۵۷ قبل از میلاد، می‌توانست هر بار با یکی از این قبایل بجنگد و آن را شکست دهد.

در پایان آن سال، سزار حس کرد عملیات عمدۀ گل در

### ۳۴۱

از قبایل بلژیکی که علم مخالفت با سزار بر پا داشت، پیروزی بر نروی از همه مشکل‌تر بود. سزار اعضا قبیله را این‌چنین توصیف می‌کند: «هیچ بازرگانی پا به کثور آن‌ها نمی‌گذارد زیرا آن‌ها اجازه ورود شراب یا تجملات دیگر را نمی‌دهند، خلاصه آن‌که بر این باورند آسان‌گیری‌هایی از این دست مردان را مستعد نصرت کرده، آنان را از شجاعت بی‌بهره می‌کند. مردمانی هستند خشن و بی‌اندازه دلیر، می‌گویند هر گز... فرستاده‌ای پیش ما نخواهد نمی‌پذیرند.»<sup>۲۰</sup>

حال اتمام است. پیروزی‌های او حتی ترس در دل برخی از قبایل عمدۀ گالیایی انداخته بود. از این رو آن‌ها به جای جنگ، پیشنهاد کردند معااهده‌ای با سزار امضا کنند. حتی قدر تمدن‌ترین قبیله گل مرکزی — آیدونی — به همپیمان رومیان تبدیل شد.

از این رو بود که سزار تعقیب مخاطرات نظامی در جاهای دیگر را ممکن دید. او حمله به بریتانیا را بررسی کرده بود. در آن زمان رومیان بریتانیا را سرزمهینی دور دست و پر رمز و راز می‌دانستند. به ظاهر سرزمهینی بود با معادن فراوان طلا، قلع و جواهر. سزار در ژوئیه سال ۵۵ قبل از میلاد به امید دست یافتن به این ذخایر، ارتشی را از کانال مانش به بریتانیا راهبر شد. اما طوفان سیاری از کشتی‌های او را در هم شکست و او مجبور شد این مأموریت را نیمه کاره رها کند. سال

### ۳۴۲



سزار نوشته چون  
قبایل بریتانیا به  
همواردان او در  
گل کمک کردند  
پس دشمن  
رومیان هستند.

بعد دوباره تلاش کرد و کمی دورتر، به جزیره‌ای کوچک رسید.  
اما طوفان و دیگر عوامل دوباره او را وادار به بازگشت کرد.  
سزار در بازگشت به گل با دو خبر بد مواجه شد. دخترش  
بولیا هنگام زایمان درگذشته بود. بچه، پسر پومپئی، نیز مرده  
بود. قبایل بلژیکی هم شورش کرده بودند. سزار شورش آن‌ها  
را سرکوب کرد اما دورتر در جنوب، قبیله آرورنی به رهبری  
ورسنتوریکس عَلم مخالفت برآفرانست. سزار تا پایان سال ۵۱  
قبل از میلاد تمامی گل را زیر سلطه خود درآورد.

در طی هفت سال، سزار بیش از هشتاد شهر را تصرف کرده و احتمالاً یک میلیون نفر را کشته بود. با این اعمال حکومت رومیان بسیار وسعت یافت و سزار با آن همه اموال غارت شده و برداگانی که به دست آورده بود مردی بسیار ثروتمند شد. این امر در بازگشت به رم تطمیع حامیان کارساز را برای او آسان‌تر کرد. از این گذشته، سلطه بر قبائل گالیایی سزار را به شخصیتی افسانه‌ای تبدیل کرد. یقیناً می‌اندیشد این بار که به رم بازگردد کسی جرئت نخواهد کرد تربومند را از وی دریغ بدارد. اما او در اشتباه بود. جنگ‌هایی جدید، حتی بزرگ‌تر و سرنوشت‌سازتر از جنگ‌های پیشین در انتظارش بود.



فصل

## ۶ در گرداب جنگ داخلی

۵۷۵۹

ژولیوس سزار در سال پنجاه قبل از میلاد ناربونس را ترک کرد و به گل سیزالپین رسید. نمی خواست به رم برود. حامیان و جاسوسانش او را از وقایعی که در آن جا رخ می داد مطلع کرده بودند. به او گفته شده بود فعلاً فضا متینج و برای او خطرناک است. دوران اتحاد سه جانبه اول طی شده بود. کراسوس سه سال قبل در یک عملیات نظامی کشته شده و بهین مردمان قدرتمند در رم پومپی را علیه سزار برانگیخته بودند.

مشکل دیگر آن بود که سزار نمی توانست از این پس فرمانده ارتش باشد. دوره حکومت او به پایان رسیده و او از نظر قانونی ملزم به انحلال ارتش خود بود. از این رو نمی توانست در رأس یک ارتش به رم برود. چه از نظر قانون و چه از نظر سنت چنین کاری در حکم حمله مسلحانه به کشور محسوب می شد. بی تردید سربازان پومپی مقاومت می کردند و آتش جنگ داخلی شعلهور می شد.

\* اما به نظر سزار بازگشت به رم بدون سربازانش ممکن نبود. شاید سنا به سبب جرائم گذشته دستور دستگیری او را

صادر می‌کرد. تنها پس از انتخاب به یک مقام دولتی عالیرتبه دیگر بود که قانون او را از پیگرد قانونی مصون می‌کرد. از این رو سزار مدتی در ایالت خود ماند. شاید امیدوار بود بتواند با دشمنان سیاسی خود معامله کند.

معامله‌ای که سزار اندیشه‌اش را در سر داشت مستلزم نامزدی دوباره در انتخابات کنسولی بود. می‌خواست در انتخابات ژوئیه سال ۴۹ قبل از میلاد شرکت کند. اما این امر ممکن نبود زیرا نمی‌توانست به رم بازگردد. همچنان که در گذشته عمل کرده بود، شرکت غیابی را بررسی کرد. وقتی معلوم شد سنا به این کار رضایت نخواهد داد، به حامیان قدرتمند خود روی آورد. آن‌ها مجتمعی از شهروندان برای تصویب قانونی که به اشخاص دیگر اجازه مبارزه انتخاباتی برای او می‌داد گرد آوردنند.

اما حال که پومپئی از بهین مردمان حمایت می‌کرد، آن‌ها دیگر همچون گذشته از سزار ترس نداشتند. گفتند این قانون جدید غیابی را نخواهند پذیرفت. حتی آن‌قدر جسارت داشتند که سزار را در تنگنا قرار دهند. در سپتامبر سال پنجاه قبل از میلاد سنا قاطعانه به او دستور داد از فرماندهی ارتش خود کناره گیرد. وقتی سزار امتناع کرد سنا تورها عنوان کردند او دیگر حاکم نیست. سزار به سربازانش گفت: «فرمانی بس ظالمانه و... توهین‌آمیز صادر کرده‌اند، محروم کردن من از فرماندهی».<sup>۲۱</sup> می‌نویسد سربازان در پاسخ «فرياد برآوردنند آماده‌اند فرمانده خود را از اهانت و بي‌عدالتی... حفظ کنند». دلبستگی و وفاداری عميق سربازان سزار قلب او را از اميد



سزار از افراد خود خواست به دنیال او از میلاد او و افرادش قدم به رودخانه رو بیکون گذاشتند. رودخانه رو بیکون به معنی واقعی کلمه مرز میان گل سیزالپین و ایتالیا بود. همه می دانستند اگر او افراد مسلح خود را از رو بیکون رد کند جنگ داخلی در جهان رومی آغاز خواهد شد. طبق نوشته سوئتونیوس مورخ، سزار به سربازانش گفت:

هنوز می توانیم عقب نشیبی کنیم. اما به محض گذشتن از آن پل کوچک مجبور خواهیم شد بجنگیم. ... بگذارید برای انتقام از دشمنان ریا کارمان... هرجا که آنها [خدایان] می خواهند برویم."

هنگامی که سزار به سوی جنوب، به طرف پایتخت به راه

افتاد، رم دچار هرج و مرج شد. رقبای سزار انتظار نداشتند او چنین جسوانه و سریع عمل کنند. پومپئی که برای جنگی عمدۀ آمادگی نداشت به بروندیسیوم در جنوب شرقی ایتالیا گریخت. بیشتر سناتورها و کنسولها با او رفتند. به این ترتیب، چند روز بعد سزار و سربازانش بی هیچ مقاومتی وارد رم شدند.

سزار که هنوز امیدوار بود بدون خون و خونریزی قضیه را فیصله دهد روانه بروندیسیوم شد. سزار در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «فکر کردم... باید تلاش کنم صلح حفظ شود، [پس] یکی از اعضای ستادم را برای [ترتیب دادن] گفتگویی

سزار با قهر راه  
خود را به سوی  
حرانه دولتی روم  
گشود.



با پومپئی فرستادم.»<sup>۳۳</sup> اما بنا به دلایلی نامعلوم پومپئی از مذکوره امتناع کرد و اندک زمانی بعد عازم یونان شد.

سزار در بازگشت به رم، سعی کرد روابط خود را با سناتورهایی که در شهر مانده بودند ثبیت کند. در ماه مارس با محترم‌ترین آن‌ها، مارکوس تولیوس سیسرو، ملاقات کرد. سیسرو عالی‌ترین و مشهورترین خطیب رم بود. او هنگام

توطنه کاتیلینه به سال ۷۳ قبل از میلاد یکی از کنسول‌ها بود از این رو سیسرو و سزار یکدیگر را به خوبی می‌شناختند.

این دو همواره در موضوع‌های سیاسی در دو جبهه مخالف قرار داشتند و این بار نیز به همان گونه بود. سیسرو با صراحة سزار را مطلع ساخت که ملزم به پشتیبانی از پومپئی و کنسول‌هاست. او اخیر همان روز سیسرو به دوستی نوشت: «او از من خواست روی قضیه فکر کنم... نمی‌توانم امتناع کنم. روی این نکته توافق نداریم. تصور نمی‌کنم سزار از من خشنود باشد.»<sup>۳۴</sup> اندک مدتی بعد سیسرو به پومپئی در یونان پیوست.

حمایت آن همه رومی عالی‌مقام از پومپئی برای سزار عجیب نبود. اول آن که پومپئی یک قهرمان بزرگ نظامی بود و در هیچ جنگی مغلوب نشده بود. او قرارگاهی بسیار قدرتمند در مدیترانه شرقی داشت و سپاهیان

مارکوس تولیوس سیسرو (۴۳ - ۱۰۶ ق.م) کسی است که گاه از او به عنوان آخرین مدافع بزرگ جمهوری روم یاد می‌شود. او به رهبران مستبد نظامی چون سزار و پومپئی یدگمان بود و هنگامی که آن‌ها با هم در جنگ و جدال بودند او سعی داشت بنای در حال فروپاشی حکومت سنتی را سر پا نگه دارد. سیسرو مردی فرهیخته و بسیار مستعد بود. وکیل، خطیب، کنسول، سناטור و نویسنده‌ای سرشناس بود، و مجموعه‌ای عظیم از آثار نوشته بر جای گذاشت. این آثار شامل ۵۸ سخنرانی طویل، بیش از هشتصد نامه، و دو هزار صفحه رساله در باره موضوع‌های متعدد است.

۳۳-۳۴

وفادار بسیار. علاوه بر آن، او در بخش‌هایی از اسپانیا، از حمایت گسترده برخوردار بود و قسمت عمده نیروی دریایی روم را در کنترل داشت.

از این رو سزار، برای پیروزی در جنگ، می‌بایست در جبهه‌های مختلف می‌جنگید. او برای انجام اولین عملیات وقت را تلف نکرد. هنگامی که پومپئی در یونان مشغول سازماندهی بود سزار عازم اسپانیا شد. تنها دو ماه طول کشید که فرماندهان پومپئی را در آنجا وادار به تسليم کند. آن‌گاه به رم تاخت و انجمنی گرد آورد که او را به مقام دیکتاتوری منصوب کرد. مدعی شد این امر برای «نجات» رم از دست پومپئی ضرورت دارد.

تنها چند روز بعد، ژانویه سال ۴۸ قبل از میلاد، سزار نیروهای خود را گرد آورد و به سوی یونان بادبان برکشید. آنجا، در جوار شهر فارسالوس، دو سپاه رود رو قرار گرفتند. سزار حدوداً ۲۲ هزار سرباز پیاده و ۱۴۰۰ سواره نظام داشت. سپاه پومپئی به نحو چشمگیری بزرگ‌تر بود — حداقل چهل هزار سرباز پیاده و هفت هزار سواره نظام. اما او به غایت مغدور بود. به افسرانش گفت سواره نظام با محاصره ارتش سزار او را غافلگیر خواهد کرد. «حتی قبل از آن که سربازان ما نیزه‌هاشان را پرتاب کرده باشند».<sup>۶۵</sup> پومپئی مدعی بود با این کار پیروز خواهد شد.

اما هنگامی که دو سپاه ۹ اوت سال ۴۸ قبل از میلاد رو در رو شدند، سزار فریب نخورد. او دید پومپئی چگونه سواره نظام خود را آرایش داده است و نقشهٔ حریف را حدس زد. سزار به

واحدی سه هزار نفری از سپاه خود دستور داد به نقطه‌ای دیگر بروند و به این ترتیب مقابله به مثل کرد. وقتی سواره نظام پومپی می‌هجم آورد آن واحد به ناگهان از پشت به آن‌ها حمله کرد. این سپاه پومپی بود که غافلگیر شد. سزار پیروزی چشمگیری به دست آورد. او تنها دویست نفر از دست داد در حالی که در حدود پانزده هزار نفر از سربازان پومپی کشته شدند.

پومپی هراسیده و محنت‌زده، یک بار دیگر گریخت. این بار به مصر رفت که امیدوار بود حاکم محلی از او حفاظت کند. سزار بهزودی در پی او روانه شد. در آن هنگام هیچ کس پیش‌بینی نمی‌کرد زندگی او تا چه حد شگفت‌انگیزی دستخوش تغییر خواهد شد.

اشارة پومپی به پرتاب نیزه از سوی سربازانش، به تاکتیک‌های جنگی استاندارد رومیان مربوط می‌شود. در روزگار او و سزار، سربازان رومی واحدهایی در میدان نبرد تشکیل می‌دادند که گروهان نامیده می‌شد. هر گروهان از ۴۸۰ تن، با شکلی کمایش مربع مانند تشکیل می‌شد. یک فرمانده می‌توانست دستور دهد یک یا چند گروهان به سوی دشمن پیشروی کنند. یا می‌توانست آن‌ها را در هم ادغام کند و گروه بزرگ‌تری به وجود آورد. همچنین می‌توانست با مردان یک گروهان صفحی طویل تشکیل داده و حمله کند. در خلال حمله، سربازان ابتدا یکی از دو نیزه‌ای را که با خود داشتند پرتاب می‌کردند. چند لحظه بعد نیزه دوم پرتاب می‌شد. آن‌گاه شمشیرهایشان را می‌کشیدند و به صفوف دشمن هجوم می‌بردند و جنگ با شمشیر آغاز می‌شد.



## فصل

## ۷

### سزار و کلتوپاترا

۵۵۵

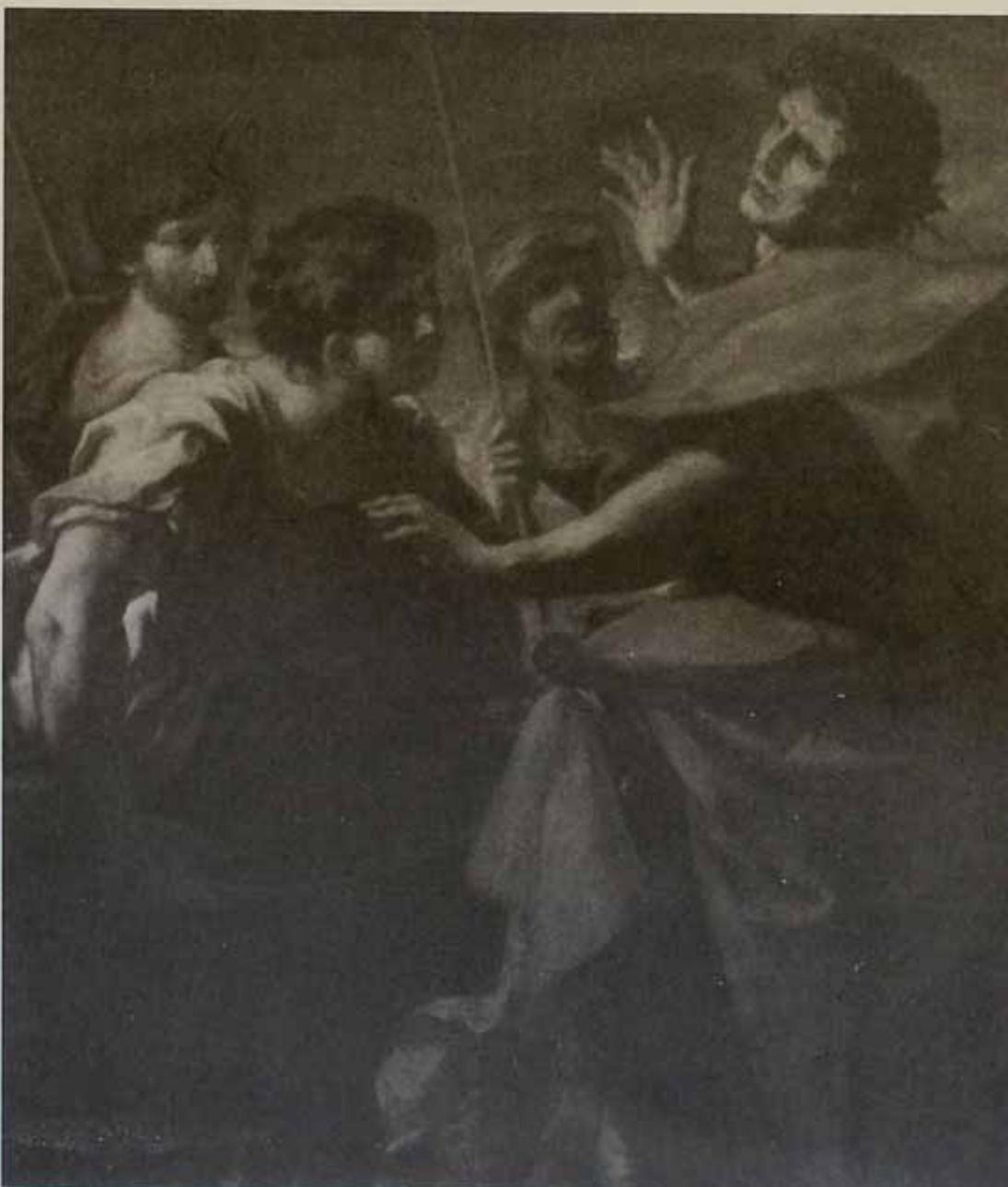
ژولیوس سزار گویی بر آن بود دنیای مدیترانه را سیاحت کند. او همین اواخر از ایتالیا به اسپانیا رفته و بعد به ایتالیا بازگشته بود. آن جا به یونان شتافت تا با پومپئی بجنگد. حال در تعقیب داماد سابق خود، به سال ۴۸ قبل از میلاد به سوی مصر می‌رفت. پومپئی به دو دلیل مصر را به عنوان پناهگاه خود برگزید. اول آن که بطلمیوس سیزدهم پادشاه جوان مصر را به دیده یک دوست می‌نگریست. پومپئی زمانی با پدر بطلمیوس، بطلمیوس دوازدهم، که اکنون درگذشته بود داد و ستد بازرگانی داشت. از آن گذشته، مصر از لحاظ غله، طلا و کشتی غنی، و محل خوبی برای گرد آوردن ارتشی جدید برای ادامه جنگ علیه سزار بود.

اما پومپئی به‌زودی دریافت این جوان که پادشاه مصر است نیات دوستانه در سر ندارد. پوتینوس مشاور سالخورده بطلمیوس، مقصود پومپئی را به همان اندازه مایوس کنده یافت. پوتینوس که می‌دانست کمک مصر به پومپئی، خشم سزار را بر می‌انگزید، بطلمیوس را واداشت پومپئی را بکشد.

سزار مجدوب حذایت‌های جمانی کلتوپاترا، آگاهی وی در سیاست و توانایی او در سحر گفتن به چندین ذیان شد.

فرمانده غافل رومی را در قایق کوچکی که او را به ساحلی در  
شمال مصر می‌برد، با زخم خنجر به دست مرگ سپردند.  
از قرار معلوم بطلمیوس و پوتینوس می‌اندیشیدند سزار  
از این‌که آن‌ها او را از شر پومپئی خلاص کرده‌اند سپاسگزار

پس از قتل  
پومپئی، سزار در  
نهایت انزعجار با  
سر برینده فرمانده  
رومی رویرو شد



آیان مورخ یونانی قرن دوم میلادی قتل هولناک پومپیو را چنین گزارش می‌کند: «یک قایق کوچک محقر با چند تن از مأموران پادشاه [مصر] روی عرش، دنبال پومپیو فرستاده شد. ... [او] بدگمان شده بود [زیرا] نه پادشاه [مصر] شخصاً به دیدار او آمده بود و نه شخص مهمی را فرستاده بود. ... [به ناگاه یکی از مردانی که در قایق بود] اولین ضربه را وارد کرد و بقیه کار او را پی گرفتند. ... سر پومپیو را جدا کردند. ... و یکی از آن‌ها بقایای جسد را در ساحل دفن کرد.<sup>۲۷</sup>

خواهد شد. اما آن‌ها به شدت در اشتباہ بودند. وقتی سزار به مصر رسید از این رفتار سبعانه با یکی از بزرگ‌ترین فهرمانان روم به شدت خشمگین شد. از این گذشته، امر ناخوشایند دیگری نیز رهبران مصر را غافلگیر کرد. سزار از آنان مبلغ قابل توجهی پول طلب کرد. گفت در پی بازپرداخت قرضی است که یک رومی ثروتمند به بطلمیوس دوازدهم پدر پادشاه جوان داده است.

در حالی که مصریان در تقالا بودند پاسخی بیابند، سزار در باره اوضاع سیاسی مصر به نکاتی پی برد. پس از مرگ بطلمیوس دوازدهم که می‌خواست پسر و دخترش کلثوباترا با هم بر مصر حکومت کنند، نزاع قدرت در گرفته بود. پادشاه جوان و پوتینوس کلثوباترا را وادار به ترک وطن کرده بودند. سزار تصمیم گرفت به این درگیری داخلی پایان دهد. او در یادداشت خود نوشت:

نزاع میان دو حاکم مصر، رومیان و در نتیجه مرا تحت تأثیر قرار داد. ... لذا بر من معلوم شد که می‌خواهم شاه بطلمیوس و خواهرش کلثوباترا سپاهیان خود را بپراکنند، به حضور من بیابند، و دعوای خود را از راه قانونی و نه به زور اسلحه حل و فصل کنند.<sup>۲۸</sup>

وقتی کلثوباترا فهمید سزار در اسکندریه پایتخت مصر است،

نقشه‌ای طرح کرد تا او را مخفیانه  
 ملاقات کند. او همراه یک  
 خدمتکار پس از تاریکی هوا  
 به قصر رسید. خدمتکار او  
 را در پتویی پیچید. آن‌گاه  
 مخفیانه داخل قصر،  
 به خوابگاه سزار برد.  
 پلوتارک می‌گوید: «این  
 حقه کوچک کلثوباترا،  
 اولین چیزی بود که سزار  
 را شیفتۀ او کرد». <sup>۲۸</sup> در واقع  
 سزار و کلثوباترا بی‌درنگ عاشق  
 یکدیگر شدند. سزار ۵۲ ساله بود و

کلثوباترا ۲۱ ساله.

کلثوباترا  
(۳۰ ق.م - ۷۹)

در منازعات بعد بر سر رسیدن به تاج و تخت، سزار جانب  
 کلثوباترا را گرفت. خواسته بود او و برادرش با هم کنار بیایند.  
 اما پوتینوس تشنۀ قدرت، بطلمیوس را ترغیب کرد جنگ را  
 برگزیند.

سزار تعداد اندکی سرباز با خود به مصر آورده بود؛ ۳۲۰۰  
 تن پیاده‌نظام و هشت‌صد نفر سواره‌نظام. او به دنبال قوای کمکی  
 فرستاد. اما تا هنگام رسیدن آن‌ها از لحاظ شمار افراد در اقلیت  
 کامل بود. آخیلس، فرمانده ارشد بطلمیوس، بیست‌هزار سرباز  
 را فرماندهی می‌کرد. سزار بعدها به یاد می‌آورد: «به‌یقین قوای  
 من چندان نبود که بیرون شهر بجنگد. پس تنها کاری که از



دستمان بر می آمد آن بود که همانجا بمانیم و ببینیم آخیلس چه  
می خواهد بکند.<sup>۶۹</sup>

برخی گزارش‌ها  
می‌گوید کلتوپاترا  
پیجیده در یک  
قالی درون قصر  
برده شد. در  
گزارش‌های دیگر  
گفته می‌شود درون  
کسسه رخت‌های  
چرک وارد قصر  
شد.



## منظور سزار از «همانجا» قصر سلطنتی

اسکندریه بود. سزار از هنگام ورود در آن جا اقامت گزیده بود و سربازان فراوانی از او و کلثوپاترا محافظت می‌کردند. اوضاع عجیبی به وجود آمده بود. از یک سو، گرچه قصر در اختیار آن‌ها قرار داشت دیگر دشمنان آن‌ها، بطلمیوس و پوتینوس، نیز در آن جا محبوس بودند. به این ترتیب رهبران دو جناح مخالف جنگ آتی زیر یک سقف زندگی می‌کردند. این شرایط عذاب‌آور تقریباً دو ماه طول کشید.

در خلال این مدت، آخیلس چند بار به قصر حمله کرد. اما به سبب کاردانی و دلاوری سربازان سزار این یورش‌ها ناکام

ماند.

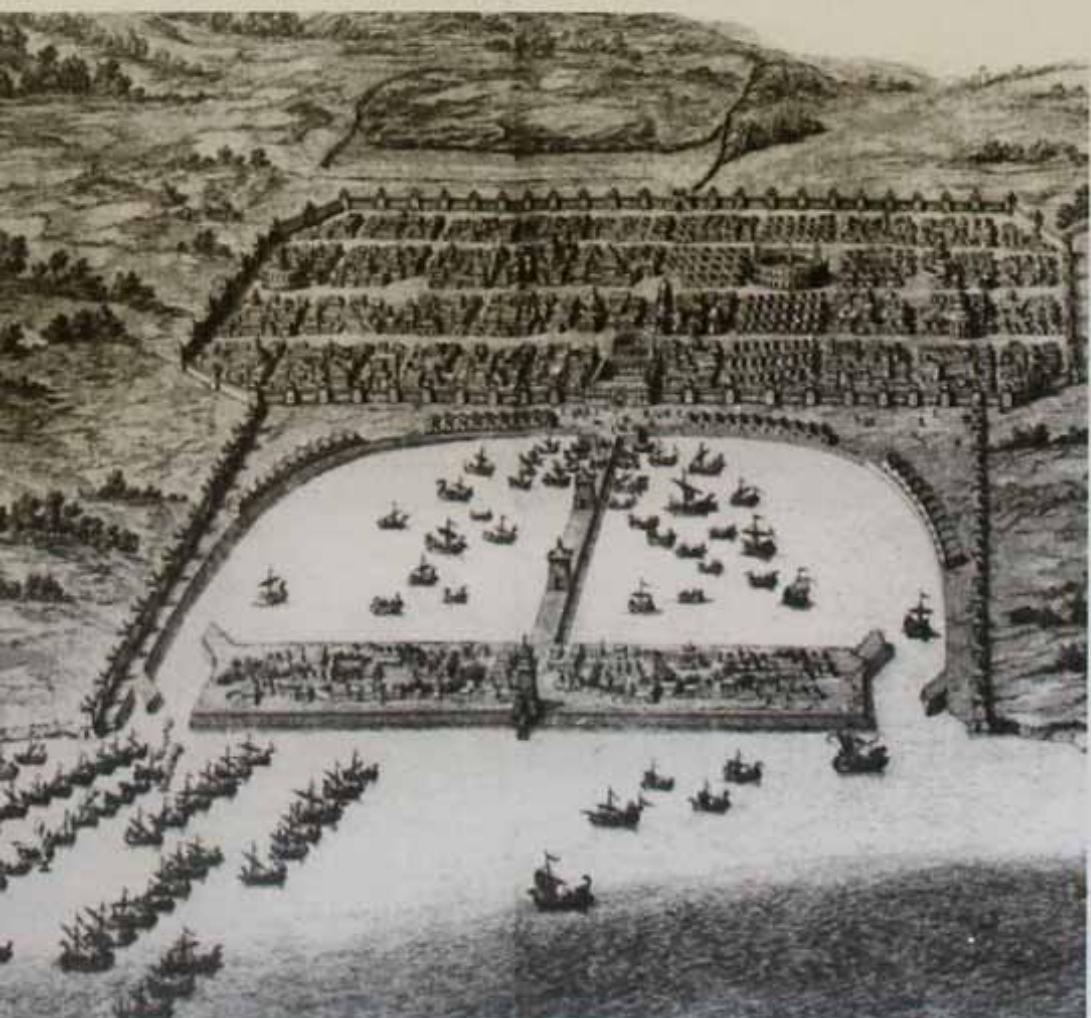
آن‌گاه آخیلس در پی تصرف کشتی‌های رومی در بندر شهر برآمد. سزار در یادداشت خود نوشت: «دشمن دریافتہ اگر بتواند این کشتی‌ها را تصرف کند... خواهد توانست ارتباط مرا با قوای کمکی و تدارکات قطع کند». <sup>۳۰</sup> سزار برای جلوگیری از این حادثه به افراد خود دستور داد کشتی‌ها را آتش بزنند.

تابود ساختن کشتی‌ها تنها یکی از اقدامات غیرمنتظره و اثربخش سزار بود. او همچنین دستور داد پوتینوس را اعدام کنند. علاوه بر این اجزاء داد بطلمیوس قصر را ترک کند و به

قصری که سزار در خلال دیدار خود از اسکندریه در آن اقامت کرد، قصری عظیم و مجلل بود. اما تنها یکی از چندین بنای شگفت‌انگیزی بود که بطلمیوس اول و اعقاب او در مصر ساخته بودند. این عجایب عبارت بودند از معبد باشکوهی که جسد اسکندر کبیر در آن قرار داده شد؛ بزرگ‌ترین کتابخانه دنیا با بیش از هفتصد هزار جلد کتاب، موزه، یک مرکز پژوهشی که بزرگ‌ترین محققان دنیا را به سوی خود جلب می‌کرد، و فاروس، فانوسی دریایی با ارتفاع بیش از ۱۰۵ متر.

آخیلس بیرون دد. سزار نقشه کشیده بود کلتوپاترا را به عنوان  
 تنها فرمانروای مصر بر تخت بنشانند. او پیش‌بینی می‌کرد اگر  
 بطلمیوس در جنگ کشته شود رعایای کلتوپاترا وی را بهتر  
 خواهدن پذیرفت تا هنگامی که بطلمیوس در اسارت او و سزار  
 است.

این امر باز هم نشان‌دهنده یکی دیگر از تصمیمات سیاسی  
 هوشمندانه سزار بود. خیلی زود قوای کمکی او وارد مصر شد و  
 سزار با سربازانش شهر را ترک کرد و به آن‌ها پیوست. در جنگی  
 دارند.



که نزدیک صحرا روی داد رومیان به سادگی سپاه آخیلس را در هم کوختند. همان طور که سزار امیدوار بود بطلمیوس کشته شد. جسد پادشاه جوان را آراسته در جوشنی طلایی، شناور بر روی نیل بیدا کردند.

سزار پس از پیروزی، ترتیبی داد کلثوباترا به عنوان ملکه بر تخت جلوس کند. او در مراسمی باشکوه و رسمی، در حضور تمام نجبا و کاهنان مصر تاج بر سر نهاد. کلثوباترا می خواست

در سفر روی نیل،  
چهارصد کشتی  
دیگر به قایق  
سلطنتی کلثوباترا  
پیوستند.



مراتب قدردانی خود را به مشاور و معشوق خود نشان دهد،  
پس او را به سفری روی رود نیل برد. سزار از این سفر بسیار  
لذت بردا ماما پس از بازگشت به اسکندریه، باید بازمی‌گشت. به  
عنوان رهبر خود منصوب روم، مجبور بود شورشی را در آسیای  
صغری (که اکنون ترکیه نامیده می‌شود) سرکوب کند.

جدایی دو عاشق احتمالاً چندان غمانگیز نبود. سزار دوست  
و همپیمانی تازه یافته بود که می‌توانست روی حمایت‌های او  
حساب کند و نقطه اتصال دیگری میان آن دو بود که شاید هنوز  
از آن آگاه نبودند. هنگام خداحافظی، کلثوپاترا فرزند سزار را در  
بطن خود داشت.



فصل

## چهار پیروزی بزرگ

۷۰۰۹

ژولیوس سزار در خلال اقامت در مصر دریافت ماجراهاش در آن‌جا اندکی بیش از یک سفر جنبی بوده است. راست بود که پومپئی شکست خورده و کشته شده بود. اما جنگ داخلی به هیچ وجه پایان نیافرته بود. گنایوس و سکستوس، پسران زیرک پومپئی، هنوز علیه سزار بودند و بسیاری از سناتورها و دیگر رومیان طراز اول به آن‌ها پیوسته بودند.

اما قبل از رویارو شدن با این دشمنان سزار می‌باشد مشکل آسیای صغیر را حل می‌کرد. روم در آن‌جا فتوحات فراوانی داشت. در میان این فتوحات پادشاهی پونتوس، در حاشیه جنوبی ساحل دریای سیاه قرار داشت. فارناکس دوم پادشاه پونتوس این اوآخر شورش کرده و در این جریان سپاهیان او تعداد کثیری از شهروندان رومی را کشته بودند.

بخشی از وظیفه سزار به عنوان دیکتاتور، حل و فصل موارد اضطراری از این دست بود. ژوئن ۴۷ قبل از میلاد او اسکندریه را ترک کرد و با عجله عازم شمال شد. بهزودی فارناکس را در زلا، شرق آسیای صغیر یافت. دو سپاه

بس از لذت بسیار در سفر به همراه کلتوپاترا، سزار یک بار دیگر عملیات نظامی را آغاز کرد.

نه چندان دور از هم، هر یک بالای تپه‌ای کم ارتفاع اردو زدند.

رومیان در حال مستحکم کردن مقر خود بودند که متوجه شدند سپاه فارناکس اردوگاه خود را ترک می‌کند. ابتدا سازمان فکر کرد رقیب او در حال انجام تمرین نظامی است. اما بعد معلوم شد حمله‌ای با تمام قواست.

رویدادها چنان سریع رخ داد که سپاه سزار تنها توانست صفوف جنگی مناسب را سامان دهد. با این همه آن‌ها به راحتی دشمن را

در سال چهل قبل  
از میلاد، سزار به  
سر تاسر دریای  
 مدیترانه سفر کرد.



شکست دادند و یکی از علل این امر آن بود که فارناکس فرمانده چندان کاردانی نبود. او دستور داد افرادش بالای تپه به رومیان حمله کنند. این امر حرکت افراد سزار به پایین تپه را که به آنان قدرتی افزون بخوبی ممکن ساخت. پیروزی سزار چنان سهل بود که بعد آن را فقط با سه واژه توصیف کرد: «آمدم، دیدم، و پیروز شدم.»<sup>۳۱</sup> این روایت او از کل عملیات انجام گرفته در یک روز بود.

سزار در ماه سپتامبر، در بازگشت به ایتالیا با سیسرو در بروندیسیوم ملاقات کرد. در آخرین مذاکره‌شان، سناتور نشان داده بود حامی پومپئی است. اما چون سیسرو در جنگ بزرگ فارسالوس شرکت نداشت سزار کینه‌ای از او به دل نگرفت. در هر حال، سیسرو سخنران و نویسنده‌ای ماهر بود که شاید روزی به کار او می‌آمد.

سیسرو، سزار را مطلع ساخت که در سال گذشته امور مالی دولت دچار آشفتگی شده است و قصور از مارکوس آنتونیوس کفیل بلندرتبه سزار است. امروز او بیشتر به مارک آنتونی معروف است. سزار هنگامی که در مصر و آسیا صغیر به سر می‌برد، مسئولیت امور رم را به آنتونی سپرده بود. اما آنتونی فردی دائم الخمر و مدیری ناتوان بود. او از سیسرو نفرت داشت و مانع بازگشت او به رم شد.

سزار به سرعت وارد عمل گشت، ابتدا آنتونی را با ممانعت از حضور در دفتر دولتی به مدت دو سال تنبیه کرد. همچنین به سیسرو اجازه داد به رم بازگردد. از این گذشته شروع به احیاء نظم مالی در پایتخت کرد.

اما سزار بهزودی مجبور شد دست از پاکسازی خانه بدارد.

خبردار شد پسран پومپئی در شمال آفریقا سپاهی عظیم گرد آورده‌اند. کوینتوس متلوس اسکیپیو فرمانده کارдан رومی در میان متحدان آن‌ها بود. طرفداران پومپئی از حمایت مارکوس کاتو سناتور قدرتمند و یوبا فرمانروای پادشاهی آفریقا بی نومیدیا نیز برخوردار بودند. در مجموع دشمنان سزار هشتاد هزار سرباز پیاده و بیست تا سی هزار سواره نظام و تقریباً صد فیل جنگی داشتند.

قوای سزار بسیار کم‌تر بود. وقتی به سوی آفریقا شراع کشید، حدوداً ۳۵ هزار سرباز پیاده و دوهزار سرباز سواره داشت و از فیل خبری نبود. اما سزار فقدان نیروی انسانی را با حیله جبران کرد. در ماه آوریل سال ۴۶ قبل از میلاد، نزدیکی‌های تاپسوس، شهری در ساحل مکانی که امروز تونس نامیده می‌شود، اردو زد. اسکیپیو نیز که فرمانده نیروهای پسran پومپئی بود در جوار او اردو زد. چند روز بعد سزار سپاه خود را به سوی مقر دشمن، نزدیک دریا هدایت کرد. اسکیپیو بیش‌تر سربازان و فیل‌هایش را در تدارک جنگ به صاف کرده بود. اما سزار از قبل دستور داده بود تعدادی از کشتی‌هایش از طرف دریا به اردوی اسکیپیو نزدیک شوند. گویی کشتی‌ها می‌خواستند تعداد

مارکوس آنتونیوس (حدود ۸۲ - ۳۰ ق.م) یا مارک آنتونی، مدت زمان طولانی یکی از متحدان سزار بود. آنتونی در سال ۵۷ ق.م. هنگامی که در دهه سوم عمر خود بود به ارتش پیوست. سه سال بعد مقامی مهم در ستاد سزار، در گل به دست آورد. سزار که به او علاقه‌مند بود چند کار مهم را به او محول کرد. مثلاً آنتونی در جنگ فارسالوس رهبری بخشی از ارتش سزار را عهده‌دار بود. رابطه نزدیک میان این دو بعد‌ها نتایج مهمی به بار آورد. پس از مرگ سزار، آنتونی یکی از مدعاون اصلی نزاع قدرت در به اختیار گرفتن سرزمین‌های رومی بود.

بیشتری از سپاهیان سزار را در محل پیاده کنند. سزار بلوف می‌زد اما لاف او کارگر افتاد.

بسیاری از افراد اسکیپیو که فکر می‌کردند به زودی محاصره خواهند شد هراسیدند. وقتی اردوی آن‌ها به هم ریخت سپاه سزار حمله کرد. بنا بر گزارش یک شاهد عینی، او «اسپیش را مهمیز زد و به جبهه مقدم دشمن تاخت». <sup>۳۲</sup> در این ضمن بسیاری از افراد او در تلاش بودند فیل‌های اسکیپیو را به اسارت درآورند:

رومنی‌ها از  
بونابیان چکونگی  
استفاده از فیل در  
جنگ را آموختند  
منشأ استفاده از  
فیل هند بود و از  
طریق پارس به  
بونان آورده شد.

کماندارها و فلاخان اندازها نیزه‌های بی‌شکیب خود را به سوی فیل‌ها... سرازیر کردند، و با هیاهوی فلاخان‌ها و سنگ‌هاشان، این حیوان‌ها چنان وحشت‌زده شدند که به سوی افراد خودی چرخیدند، و تعداد زیادی از آن‌ها را لگدمال کردند.



سپاه سزار همچنان دست بالا را داشت،  
بهزودی افراد اسکیپیو فرار را بر قرار  
ترجیح دادند. کمی بعد سعی کردند تسلیم  
شوند اما هماوردان آن‌ها اجازه چنین کاری  
را ندادند. سربازان سزار آکنده از شور و  
شوق به خاطر پیروزی، هزاران تن از آن‌ها  
را کشتند. اسکیپیو و بوبایا در حین جنگ  
کشته شدند و کاتو دست به خودکشی  
زد. هنگامی که این کشتار انجام می‌شد،  
پسران پومپئی گریختند و راه اسپانیا را در  
پیش گرفتند.

سزار، ژوئیه ۴ قبل از میلاد به رم  
بازگشت، و در این هنگام آوازه و نفوذ او

استفاده از فیل در عملیات  
جنگی مزایا و مضراتی  
داشت. یکی از مزایای آن  
لگدمال کردن سربازان دشمن  
زیر پاهای فیل بود. گهگاه  
نیز اسب‌های دشمن را به  
وحشت می‌انداخت. اما گاه  
همان فیل‌ها در میدان جنگ  
وحشت می‌کردند و در این  
صورت سربازان خودی را  
لگدمال می‌کردند. این اتفاقی  
بود که برای افراد اسکیپیو در  
تاپسوس افتاد. در آن هنگام  
کمتر از فیل در جنگ استفاده  
می‌شد.

بیش از هر زمان دیگر بود. حال بیشتر  
رقبای سیاسی او، وی را شکست‌ناپذیر می‌انگاشتند. آن‌ها  
از مقاومت در برابر او دست برداشتند. در واقع، بسیاری از  
سناتورها در تلاش برای خشنود ساختن او نمایشی بزرگ به راه  
انداختند. آن‌ها سزار را به مدت ده سال به دیکتاتوری منصوب  
نمودند و چهل روز جشن عمومی به افتخار پیروزی‌های وی  
اعلام کردند.

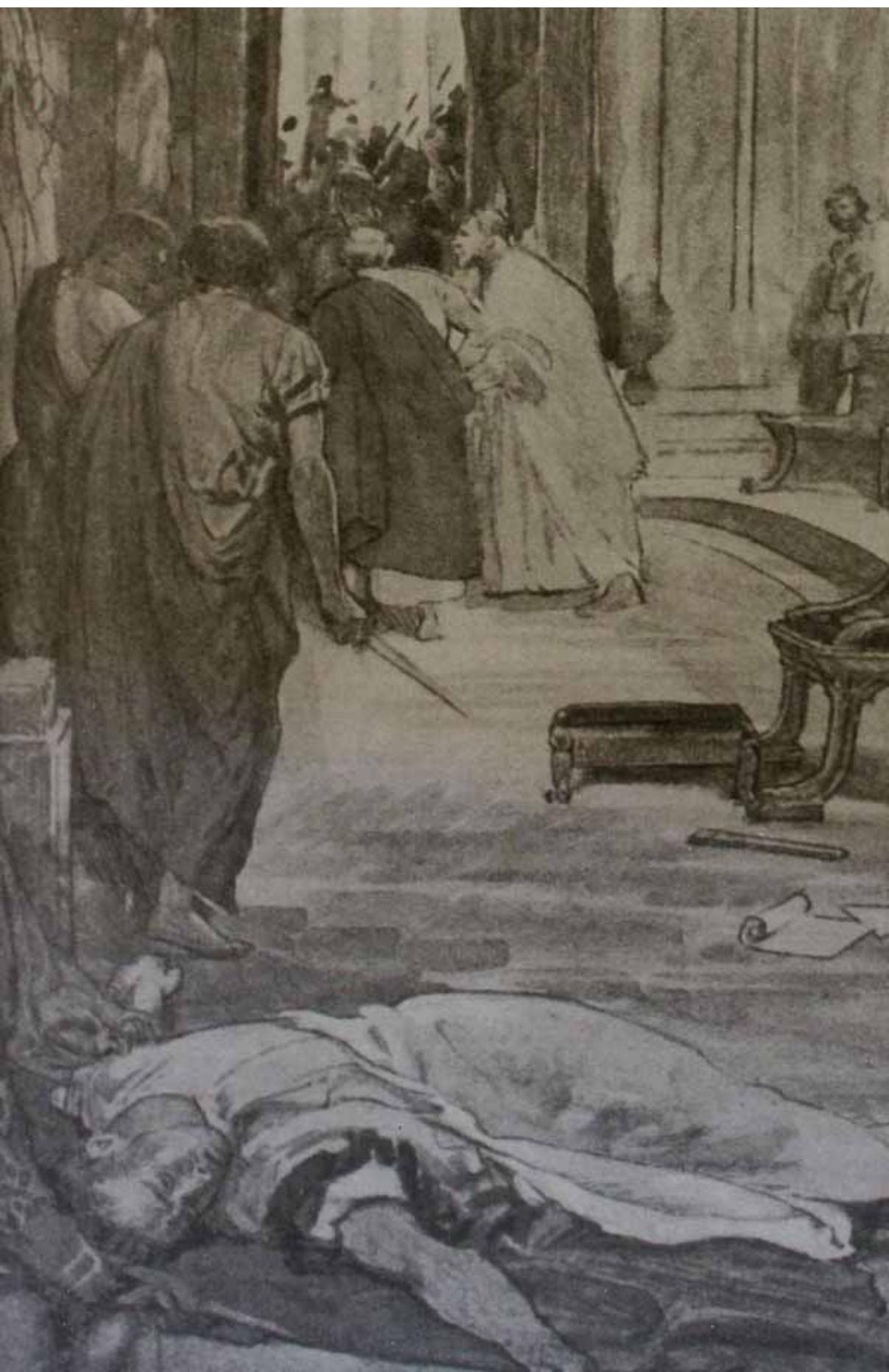
شاید برای سزار، تریومفی که سال‌ها قبل از او دریغ شد  
بیش از همه چیز اهمیت داشت. اکنون رم برای او صحنه چهار  
پیروزی بزرگ، یکی پس از دیگری بود. یکی عملیات او در  
گل را بزرگ می‌داشت. بقیه، جشن پیروزی‌های او در مصر،

تربیمه ف غالا  
با برنامه های  
نفریخی و جشن  
در سراسر شهر  
ادامه پیدا می کرد.



آسیای صغیر و آفریقا بود. در بهیادماندنی ترین قسمت جشن پیروزی در گل، دشمن سابق او ورسنژتوریکس با غل و زنجیر از پیش روی او گذشت. سزار فقط به همین منظور او را شش سال در زندان نگه داشته بود. بعدها رهبر شکست خورده گل اعدام شد.

در این لحظات افتخار، شاید سزار قدر تمدن ترین مردی بود که تا آن روزگار زیسته بود. او نقشه های بزرگی برای رم در سر داشت و برای آن که آن ها را در آینده محقق سازد مشتاقانه انتظار می کشید. هیچ نمی دانست مرگ در کمین اوست.



فصل

۹

## دیکتاتور مادام‌العمر

۵۶۰

کلثوپاترا یکی از تماشاگران جشن پیروزی ژولیوس سزار در مصر بود. سزار او را به رم دعوت کرد تا مدتی در کنارش باشد. کلثوپاترا پسر نوزادش را با خود آورد. نام او سزاریون بود. همه می‌دانستند او پسر سزار است. اما سزار برای آن‌که مشکلی پیش نیاید این حقیقت را در ملاععam تأیید نکرد. از این گذشته او هنوز شوهر کالپورنیا، یکی از بانوان محترم رم بود. کلثوپاترا تلاش سزار را در جهت هرچه بسامان‌تر شدن و رونق رم می‌دید. معلوم بود کاری سخت در پیش است. طی جنگ داخلی بسیاری از رومیان مخصوصاً در پایتخت بی‌کار شده بودند. بطالت و یأس موجب شده بود تعدادی از بی‌کاران دست به جرم و جنایت بزنند. رم برای زندگی مکان امن و شادی نبود.

سزار با تهور معمول خود به این مشکلات پرداخت. دستور داد چند مهاجرت‌شین جدید تأسیس شود. یکی از آن‌ها همی‌باشد در کارتاز، شمال آفریقا ساخته می‌شد. آن‌جا زمانی شهر بزرگی قرار داشت و رومیان آن را یک قرن قبل ویران

سزار که در انجمن سنا به قتل رسید مرگی شگرف داشت.

کرده بودند. مهاجرنشین دوم در کورینت یونان ساخته می شد. کورینت شهر دیگری بود که رومیان در جنگ گذشته با خاک یکسان کرده بودند. مهاجرنشین سوم بایستی در هیسپالیس، جنوب اسپانیا ساخته می شد. بیش از هشتادهزار تن رومی بی کار بلا فاصله عازم این شهرهای جدید شدند. این کار به سرعت از میزان بی کاری و نرخ جرم و جنایت در رم کاست.

سزار می خواست در رم و سراسر امپراتوری اصلاحات زیادی انجام دهد. اما مجبور شد این طرح ها را متوقف سازد. یک بار دیگر شیبورهای جنگ به صدا درآمد، و او نتوانست به آن ها بی اعتماد بماند. پسران پومپئی، گنایوس و سکستوس، ارتشی دیگر گرد آورده و بخش های بزرگی از اسپانیا را به چنگ آورده بودند.

سزار به امید آن که یک بار و برای همیشه به جنگ داخلی پایان دهد رهسپار اسپانیا شد. شمار قوای او حدوداً چهل هزار سرباز پیاده و هشت هزار سواره نظام بود. به زودی او کتابویان خواهرزاده بزرگش که در آن هنگام هفده ساله بود در اسپانیا به او پیوست. سزار نسبت به مرد جوان محبت داشت و می خواست به او نشان دهد یک حمله نظامی چگونه است. سزار پسران پومپئی را نزدیک شهر ماندا واقع در جنوب

نام رسمی پسر سزار از کلتوپاترا، بطل میوس پانزدهم بود. اما او بیشتر به نام غیررسمی خود، سزاریون معروف است. سوتونیوس در زندگینامه سزار می نویسد: «این پسر از نظر سیما و طرز راه رفتن درست شبیه سزار بود». سزار نزد چند تن از سنا تورها پذیرفته بود این پسر فرزند اوست اما در انتظار عموم آن را انکار می کرد. گرچه یکی از دوستان سزار کتابی نوشت و در آن مدعی شد سزاریون پسر سزار نیست.



در سال ۱۴۶

اسپانیا یافت. باز از نظر تعداد افراد در اقلیت بود. دشمن بین هفتاد تا هشتاد هزار سرباز داشت. از این گذشته طرفداران پومپئی از نظر موقعیت استحکاماتی در شرایط خوبی بودند. سزار چاره دیگری ندید جز حمله مستقیم. جنگ که در سال ۴۵ قبل از میلاد روی داد طولانی، بی امان و خونین بود. پلوتارک می نویسد: «سزار و افرادش به دشواری بسیار مقاومت دشمن را در هم شکستند». <sup>۳۴</sup> در پایان بیش از سی هزار کشته از دشمن بر جای ماند. سزار در آخرین جنگ خود فقط حدود هزار تن از دست داد.

با شکست کامل خویشان و متهدان پومپئی جنگ داخلی به پایان رسید. سزار پاییز سال ۴۵ قبل از میلاد به رم بازگشت. عاقبت توانست تمام توان خود را صرف حکومت کند.

سزار با شروع کار، نشان  
 داد چگونه می‌خواهد  
 حکومت کند. طرح‌هایی  
 برای تغییرات چشمگیر  
 سیاسی و اجتماعی  
 داشت و این تغییرات  
 را به مؤثرترین شیوه  
 ممکن ارائه می‌کرد.  
 از نظر او سیستم سنتی  
 جمهوری رم کهنه و  
 ناکارآمد شده بود. تعداد



مشاغل دولتی بسیار بود، به

کنندی عمل می‌کرد و نتایج اندکی به  
 بار می‌آورد. او می‌گفت بهتر است تنها یک فرمانروای بسیار  
 قدرتمند در رأس امور باشد. در حالت ایده‌آل بهتر می‌بود آن  
 شخص بی‌طرف و عادل باشد و قلبًا علاوه‌مند به مصالح مردم.  
 چنین شخصی می‌توانست با سرعت عمل کند و همه را متنفع  
 گر داند.

سزار معتقد بود فرد مناسب برای این کار خود اوست. به  
 عنوان دلیل، به موفقیت‌های اخیر خود در کاهش بی‌کاری و  
 جرم و جنایت اشاره می‌کرد. حال او در پی تغییرات دیگری  
 بود که به یک اندازه هم فراگیر باشد و هم جسارت‌آمیز.  
 می‌گفت برای افزودن بر میزان بازرگانی و آمد و شد، روم باید  
 چند کanal بزرگ در سراسر امپراتوری بسازد. تعداد بردۀ‌ها

سزار در اوج  
 قدرت، الیشه  
 اصلاح حکومت  
 را در سر داشت.

کاهش یافته بود و همین موجب می‌شد مشاغل بیشتری برای افراد آزاد فراهم شود.

از این گذشته سزار استدلال می‌کرد باید در تقویم روم تجدید نظر شود. همه موافق بودند. این تقویم دست و پا گیر و غیردقیق است. او به سرعت اصلاحات خود را آغاز کرد. تقویمی که او ابداع کرد هنوز به طور گسترده مورد استفاده است.

افکار و شیوه حکومت سزار کاملاً مردمی بود. به ویژه بیشتر طبقات فروودست نسبت به آن حسن نظر داشتند. آن‌ها

۴۵۰

نقص عمدۀ تقویم سنتی روم، قمری بودن آن بود. سال ۳۵۵ روزه این تقویم،  $\frac{1}{4}$  روز کوتاه‌تر از سال خورشیدی  $\frac{1}{4}$  روزه بود. این دو دوره در طول زمان هماهنگ بودند. به این معنی که یک رویداد سالانه سال به سال عقب‌تر می‌رفت. سزار منجمی یونانی به نام سوسيگنس به خدمت گرفت و او تقویمی قابل اعتمادتر با ۳۶۵ روز نهیه کرد. وی برای محاسبه آن یک‌چهارم روز اضافی هر سال، به هر چهار سال یک روز افزود. آن سال، سال کیسه نامیده می‌شد.

راضی بودند در برابر صلح، کار، امنیت و حکومت کارآمد از برخی آزادی‌ها دست بشویند.

رقبای سزار از طبقات بالا بودند. اعضای خانواده‌های اصیل به ویژه ناخرسند بودند و به راستی بسیاری چیزهای را با اصلاحات سزار از دست می‌دادند. آن‌ها مدت‌ها طبقه حاکمه روم را تشکیل می‌دادند و از عملی شدن وعده‌های او خشمگین بودند.

روحیه مخالفان دیکتاتور در فوریه سال ۴ قبل از میلاد بیش از پیش افول کرد و این هنگامی بود که او دست به کار شد تا حد اعلای قدرت ممکنه را به چنگ آورد. سزار «حامیان خود را واداشت وی را دیکتاتور «مادام‌العمر» کنند. شایعات خصم‌هایی به راه

۴۵۱

افتاد. عده‌ای پیشنهاد کردند سزار خود را پادشاه بنامد و امور را از تحت زرین پادشاهی اداره کند.

گروهی از سناتورهای خشمگین بر این باور بودند وظیفه آن‌هاست تا روم را از دیکتاتوری نجات بخشند. رهبری آن‌ها به دست مارکوس بروتوس و گایوس کاسیوس بود. آن‌ها نقشه‌ای طرح کرده بودند تا سزار را پانزدهم مارس در مجلسی که اعضاًی سنا گرد می‌آمدند به قتل برسانند. رومیان آن تاریخ را پانزدهم ماه نامیدند.

در آن روز قاتلان هجوم آوردند. طبق روایت

سوئونتیوس:

تا سزار بر صندلی خود نشست،  
توطنه‌گران دور او گرد آمدند. ... یکی از برادران کاسکا با خنجر کشیده درست زیر گلوی او زد. ... او [سزار] به کناری جست و در این حال خنجر دیگری درست زیر حلقوم او فرود آمد. ... هنگامی که او آن جا بر زمین افتاده بود، بیست و سه خصم به خانه بازگشتند.<sup>۲۰</sup>

مارکوس بروتوس  
(۸۵ - ۴۲ ق.م)

دیکتاتور که زخم‌های مهلك بر تن داشت تلوتلو خورد و بر زمین افتاد. بسیاری از حاضران مکانی را که او بر زمین افتاده بود شایسته دیدند. سزار در حالی آخرین نفس‌ها را





پلوتارک در  
توصیف قتل  
می‌گوید قاتلان  
هنگامی که  
بر وقهه بر سزار  
ضریت می‌زدند  
یکدیگر را بیز  
محروم کردند.  
کشید که زیر مجسمه دشمن قدیمی خود پومپئی بر زمین  
افتاده بود.

قاتلان، هیجان‌زده به سوی خیابان دویدند. با صدای بلند  
اعلام کردند آزادی را به رومیان بازگردانیده‌اند. اما این توهّم  
محض بود. آن‌ها نمی‌فهمیدند تغییراتی که سزار به آن‌ها دست  
یازیده قابل توقف نیست. مرگ او حقیقت داشت اما نابودی  
جمهوری روم تا حد زیادی نتیجه اعمال وی بود.



فصل

## ۱۰

### امپراتوری، میراث سزار

۵۷۷

پانزدهم مارس سال ۴ قبیل از میلاد لحظه تعیین کننده‌ای در تاریخ روم بود. در آن روز، گایوس ژولیوس سزار بزرگ با مرگی سبعانه و نابهنه‌گام رو برو شد. ابتدا مردم چنان منقلب شدند که حرکتی از آن‌ها سر نزد. یک ساعت یا شاید بیشتر، کسی حتی تلاش نکرد جسد غرق در خون را حرکت دهد. سوئتونیوس به خاطر می‌آورد: «مدت زمانی جسد سزار بر روی زمین رها شده بود». <sup>۳۶</sup> دست آخر «سه غلام بچه او را روی یک برانکار، با دستی آویخته از یک سو به خانه بردنده». آن طور که پلوتارک می‌گوید در خلال «بلیشویی» <sup>۳۷</sup> که در حال شکل‌گیری بود بعضی‌ها «درهای خانه‌هاشان را کلون کردند». بقیه «پیشخان‌ها و مغازه‌هاشان را ترک کردند» و دوان دوان «به دیدن محلی که سزار کشته شده بود» رفند.

تا دو روز بروتوس، کاسیوس و دیگر قاتلان خاطر جمع «بودند. آن‌ها فکر می‌کردند رومیان به خاطر قتل سزار از آن‌ها سپاسگزاری خواهند کرد. آن‌ها اطمینان داشتند جمهوری

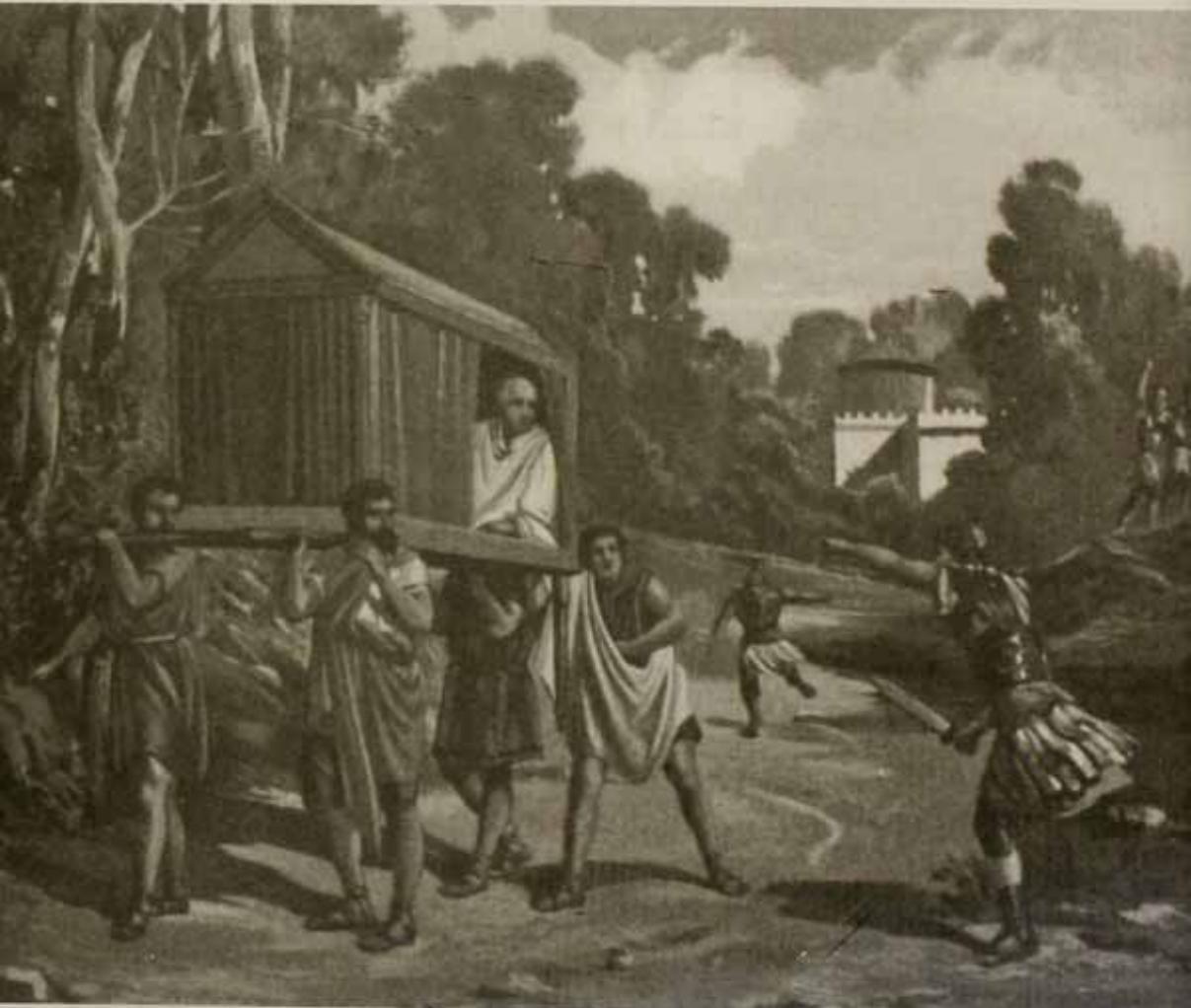
مارک آنتونی  
(۳۰ - ۸۳ ق.م)

دوباره و به سرعت احیاء خواهد شد. اما روحیه امیدوار آن‌ها چندان نپایید. مارک آنتونی وصیت‌نامه مقتول را در انتظار عموم خواند. وقتی مردم فهمیدند سزار برای هر یک از شهروندان مبلغی اندک به جا گذاشته مخالفت با قاتلان شروع شد. خیلی زود خشونت جمعیت آشفته فوران کرد. پلوتارک می‌گوید: «مردم جسد او را که بر اثر زخم‌های واردہ از شکل افتاده بود دیدند»<sup>۲۸</sup> و آشفته از خشم «برای آتش زدن خانه قاتلان دویدند».

قاتلان زودتر گریختند. بروتوس و کاسیوس به یونان فرار کردند. امیدوار بودند در آن‌جا سپاهی گرد آورند و با آنتونی که اداره امور را در رم به دست گرفته بود بجنگند. اما همان‌طور که معلوم شد آنتونی تنها مرد قدر تمندی نبود که آن‌ها بایستی از او بپرسند. سال بعد (۴۳ ق.م) نیروهای او به قوای اوکتاویان هجده ساله پیوست.

سزار که می‌خواست نشان دهد برای خواهرزاده‌اش ارزش و احترام زیادی قائل است، وصیت‌نامه‌ای نوشته و او را به فرزند خواندگی خود پذیرفته بود. با این کار اوکتاویان وارث رسمی سزار شد. آنتونی به اوکتاویان و فرماندهی متنفذ به نام مارکوس





سیسرو تلاش  
کرد از رم بگریزد  
اما سربازان جلوی  
او را گرفتند و  
وی را به قتل  
رساندند.

لپیدوس پیوست. آن‌ها با هم اتحاد سه‌جانبه دوم را تشکیل  
دادند.  
این سه به سرعت و با قساوت عمل کردند. فهرستی از  
دشمنان سیاسی خود تهیه و شروع به کشتن آن‌ها کردند.  
اولین نفر در فهرست آنتونی، سیسرو بود. مریدان آنتونی سر  
و دست‌های سیسرو را بریدند و در میدان اصلی رم آویختند.  
تعداد زیادی از سناتورها کشته، و اموال بسیاری دیگر توقيف  
شد. اما تشنگی این سه تن به قدرت آن‌ها را گمراه کرد. آنتونی

و اوکتاویان علیه لپیدوس دست به یکی کردند. او باقی عمر خود را در بازداشت خانگی گذراند.

عاقبت آنتونی و اوکتاویان از پس قاتلان سزار برآمدند. تا تابستان سال ۴۲ قبل از میلاد، بروتوس و کاسیوس ارتشی بزرگ گرد آورده بودند. نبردی سهمگین در فیلیپی، شمال یونان رخ داد. ارتش آنتونی و اوکتاویان قوای مخالف را در هم کوفتند. آشکار بود که آخرین امیدها برای احیای جمهوری بر باد رفته است. بروتوس و کاسیوس خودکشی کردند. آخرین جنگ داخلی تازه پایان یافته بود که جنگی دیگر آغاز شد. دو عضو باقیمانده از اتحاد سه‌جانبه به شدت جاه طلب بودند. هم آنتونی و هم اوکتاویان می‌خواستند مقام دیکتاتوری را که

بروتوس با  
صریب خنجر  
خودکشی کرد.



سزار در رم به وجود آورده بود به دست آورند. از این گذشته هر یک از آن‌ها خود را جانشین برحق سزار می‌دانست. شاید گریزی جز آن نبود که آن دو تا پای مرگ با هم به رقابت پردازند.

### ۱۰۰

پیروزی اوکتاویان در آکتیوم موجب نابودی آنتونی و کلتوپاترا شد. در نگاه اول آن‌نان به نظر می‌رسید آن دو از تفوق نظامی برخوردارند. آن‌ها پانصد کشتی داشتند و اوکتاویان شاید نصف این مقدار، اما بیش‌تر کشتی‌های آنتونی، بزرگ، سنگین و کند بود. بر عکس، کشتی‌های اوکتاویان کوچک‌تر، سریع‌تر، و تند و تیز‌تر بودند. اوکتاویان همچنین دریاسالاری بسیار مستعد داشت — مارکوس آگریپا — که قوای او را فرماندهی می‌کرد. عامل دیگری که به نفع اوکتاویان بود اتحاد آنتونی و کلتوپاترا بود. در میانه جنگ کلتوپاترا برگشت و گریخت. آنتونی به جای آن که بماند و بجنگد در بی او رفت. این کار شکست کشتی‌ها و افراد باقیمانده او را حتمی کرد.

### ۱۰۱

برای مدتی چنان به نظر می‌رسید که آنتونی دست بالا را دارد. او همچون سزار با کلتوپاترا متعدد، و مانند سزار معشوق او شد. کلتوپاترا و آنتونی بیش‌تر ایالات روم شرقی را تحت کنترل گرفتند. این ایالات پر جمعیت و از نظر پول، مواد غذایی و منابع دیگر غنی بودند. اوکتاویان ایتالیا و ایالات غربی را در اختیار داشت. او کمتر از آنتونی سرباز و پول داشت، اما مکارتر بود. او بیش‌تر رومیان را متقاعد ساخت که آنتونی خائن به وطن است. می‌گفت کلتوپاترا جادوگری پلید است که می‌خواهد ملکه روم باشد.

در نهایت اوکتاویان فاتح شد. اوج جنگ، در گیری دریایی مهمی بود که به سال ۳۱ قبل از میلاد در آکتیوم یونان روی داد. آنتونی و کلتوپاترا متتحمل شکستی قطعی شدند. آن‌ها پس از فرار به اسکندریه خودکشی کردند. این حادث اوکتاویان را تبدیل به خدرتمندترین مرد جهان شناخته‌شده آن روزگار کرد. برای او مسئله آن بود که چگونه

از آن قدر استفاده کند. همچون پدر خوانده اش سزار معتقد بود سیستم جمهوری روم دیگر کارآیی ندارد و حکومت یک دیکتاتور مردم گرا بسیار کارآمدتر خواهد بود. او دریافت رومیان از دهها سال جنگ داخلی مصیبیت بار به جان آمده‌اند و خواهان صلح، ثبات و امنیت هستند. او کتوایان می‌اندیشید آن‌ها برای دست یافتن به این مطالبات حکومت یک تن را می‌پذیرند.

سزار طرح اصلی چنین حکومتی را مهیا کرده بود. اما او کتوایان دریافت او مرتکب خطای گرانی شده است. سزار سیستم جمهوری را همچون دشمن خود دیده بود. اما رومیان که به سنت‌ها احترام می‌گذاشتند هنوز آماده رها کردن آن

سیستم نبودند.

او کتوایان (۱۴ ق.م - ۶۳ ق.م) اکتاویان

او کتوایان خردمندانه جمهوری را به خدمت خود درآورد.

او که وانمود می‌کرد می‌خواهد آن را

احیاء کند سنا و مقامات دولتی

ستی را در جای خود حفظ

کرد. آن‌گاه سناتورها و

رأی‌دهندگان اندک‌اندک

و به صورت قانونی

قدرت فراوان به او

تفویض کردند. از این

گذشته، در سال ۲۷ قبل

از میلاد، سنا نام تازه‌ای بدرو

داد — آوگوستوس به معنی

«تقدیس شده».



سنا و مردم رم قدرت  
 و افتخارات زیادی به  
 آوگوستوس اعطای کردند. اما  
 همان طور که مورخان رومی  
 می‌گویند او فروتن باقی ماند.  
 مدعی بود هیچ علاقه‌ای به  
 کسب ثروت و افتخار برای  
 خود ندارد. در عوض خود  
 را وقف اداره سرزمین روم  
 به نحوی منصفانه و کارآمد  
 کرد. طبق روایت سوتونیوس  
 می‌گفت: «شاید افتخار  
 ساختن شالوده‌ای مستحکم  
 و پایدار را برای حکومت  
 داشته‌ام، شاید... به هنگام  
 مرگ هنوز این امید را داشته  
 باشم شالوده‌ای که برای  
 کشور بنا گذاردم همچنان  
 ایمن پا بر جای خواهد  
 ماند.»<sup>۹</sup>

آوگوستوس هرگز خود را امپراتور ننامید  
 اما امپراتور بود. تاریخ او را اولین دیکتاتور  
 خود کامه روم جدید با شکل کاملاً متفاوت  
 دید. امپراتوری قدرتمند روم باستی پنج قرن  
 بر جهان شناخته شده حکومت می‌کرد. نقش  
 سزار در خلق امپراتوری هرگز فراموش نشد.  
 در آغاز آوگوستوس خود را آوگوستوس  
 سزار نامید، و پس از او هر امپراتوری که  
 بر تخت نشست از نام سزار به عنوان لقبی  
 افتخاری استفاده کرد. به یک معنی، ژولیوس  
 سزار پس از مرگ به غایت قدرتی که در  
 زمان حیات با بی‌پرواپی در پی آن بود دست  
 یافت.

## ندگی سزار

۷۵ ق.م

اسارت به دست دزدان  
دریابی؛ او پس از پرداخت  
فديه و آزادی بازگشت و  
آنها را دستگیر کرد.



۱۰۰ ق.م.

تولد در رم.



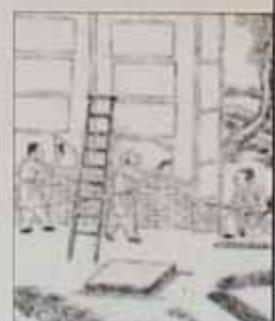
۸۴ ق.م

ازدواج با کورنلیا  
دختر سیاستمدار  
معروف  
کورنلیوس کیتا.

۱ ق.م

۱۰۰ ق.م

استفاده از کاغذ چینی.



۸۲ ق.م

سولا دیکتاتور رم شد.

## رویدادهای جهان

۶۵ ق.م

رسیدن به مقام شهرداری، مقامی  
که مأمور حفظ بناهای عمومی  
و نظارت بر بازارهای عمومی  
و بازی‌ها بود؛ به راه انداختن  
نمایش‌های بزرگ از جنگ‌های  
گلادیاتوری.

۶۳ ق.م

انتخاب در مقام پرایتور، قاضی  
دادگاه، کسب شهرت به سبب  
تلاش برای ترغیب سنا به  
منظور زندانی کردن گروهی از  
خاندان به جای اعدام آن‌ها.



۶۹ ق.م

پیروزی در انتخابات  
مریبوط به مقام  
کوایستوری، مقامی  
دولتی که مستول امور  
مالی بود.

۷۰ ق.م

۷۲ ق.م

غاز شورش بر دگان  
سپارتاکوس، ارتش  
ردگان در سال ۷۱ ق.م  
سکست خورد.



## دگی سزار

۵۹ ق.م

خدمت در مقام کنسول؛  
انتصاب به حکومت گل  
و ایلیریکوم در بایان  
دوره.

۶۰ ق.م

دعوت از دو سیاستمدار بر جسته،  
بومپی و کراسوس، برای تشکیل  
اتحادی غیررسمی که بعدها اتحاد  
سدهخانه اول نامیده شد؛ برندۀ  
شدن در انتخابات کنسولی سال  
بعد.



۵۸ ق.م

فتح گل ترانسالپین  
(شمال فرانسه و بلژیک  
امروزی).

۵۰ ق.م

۵۸ ق.م

قبرس یکی از ایالات رو  
شد.

۶۰ ق.م

پایان پادشاهی سلوکی با کشته  
شدن دو امپراتور آخر آن به  
فرمان رم.



## رویدادهای جهان

۵۲ ق.م

حمله به در گالایی  
آلسا هنگام شورش  
بزرگ قبایل گالایی.



۵۴ - ۵۵ ق.م

دو بار حمله به بریتانیا  
که هر دو بای شکست  
مواجه شد.



۵۷ ق.م

شکست قبایل بلژ، قبایل  
ساکن در گل شمالی.

## ۵۵-۵۰ ق.م

۵۲ ق.م

لوتینیا، پاریس آینده در  
فرانسه ساخته شد.



۵۴ ق.م

پومپئی اولین تئاتر دائمی  
را در رم ساخت.



## دگی سزار

۴۸ ق.م

شکست قطعی پومپئی در  
فارسالوس یونان، سفر به  
مصر در پی پومپئی، مداخله  
در نزاع قدرت بین پادشاه  
مصر و خواهر او کلتوپاترا.

۴۹ ق.م

عبور از رودخانه  
رویکون، آغاز جنگ  
داخلی در روم.

۴۷ ق.م

نشاندن کلتوپاترا  
به تخت پادشاهی  
مصر.



۵۰ ق.م

۵۰ ق.م

ساخت شهر ماپایی  
سِرس با مجموعه‌ای  
از معابد و زمین‌های  
ورزشی، که صد سال  
بعد بنا به دلایلی نامعلوم  
متروک شد.

۴۸ ق.م

بوان امپراتور سلسلة  
چینی هان شد.

## رویدادهای جهان

۴۵ ق.م

دستور بازبینی کلی در  
تقویم روم.

۴۶ ق.م

شکست دادن باقیمانده  
دشمنان؛ بازگشت به رم  
و شرکت در چهار جشن  
پیروزی بزرگ.

کشته شدن به دست گروهی  
از سناتورها در ۱۵ مارس، روز  
پانزدهم مارس تقویم رومی.



۴۷ ق.ق.



۴۰ ق.م

انتصاب هرود کیم توسط  
روم به پادشاهی یهودیه.



## ۲۳۵

تاریخ تولد: ۱۳ زوئیه، سال ۱۰۰ ق.م

محل تولد: ایتالیا، رم

پدر: گایوس ژولیوس سزار

مادر: آورلیا

همسر اول: کورنلیا

تاریخ ازدواج: ۸۴ ق.م

فرزندان: یولیا (۸۳ - ۵۴ ق.م)

همسر دوم: پومپیا

تاریخ ازدواج: ۶۸ ق.م

همسر سوم: کالبورنیا

تاریخ ازدواج: ۵۹ ق.م

دیگر فرزندان: سزاریون (۴۷ - ۳۰ ق.م)

از کلتوپاترا

اوکتاویان (۶۳ ق.م - ۱۴ م) فرزند خوانده

مرگ: ۱۵ مارس سال ۴۴ قبل از میلاد

محل سوزاندن جسد: میدان اصلی رم

## ۲۳۶

## برای مطالعه بیشتر

- Forsyth, Fiona. *Cicero: Defender of the Republic*. New York: Rosen, 2003.
- Kamm, Antony. *Julius Caesar*. New York: Routledge, 2006.
- Kebric, Robert B. *Roman People*. Boston: McGraw-Hill, 2005.
- Malam, John. *Gladiator: Life and Death in Ancient Rome*. New York: Dorling Kindersley, 2002.
- McCaughrean, Geraldine. *Roman Myths*. New York: Margaret McElderry Books, 2001.
- Nardo, Don. *From Founding to Fall: A History of Rome*. San Diego: Lucent Books, 2003.
- Platt, Richard. *Julius Caesar: Great Dictator of Rome*. London: Dorling Kindersley, 2001.

دیگر کتاب‌های مجموعه «شخصیت‌های تأثیرگذار» مربوط به این دوره:

اینکندر کیم

ارسطو

کنفوسیوس

رامس دوم

سفراط

توسیدید

### منابع اینترنتی

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زوبلوس سزار از FactHound استفاده کنید.

۱. سراغ سایت [www.facthound.com](http://www.facthound.com) بروید.
۲. کلمه مورد نظر یا واژه مربوط به من کتاب یا ID کتاب به شماره ۰۷۵۶۵۳۸۳۴۳ را وارد کنید.
۳. روی دکمه *Fetch it* کلیک کنید.

FactHound بهترین وبسایتها را برایتان پیدا خواهد کرد.

### **این ابستیا**

اصطلاحی لاتینی یه معنی انجام کاری در غیاب شخص.

### **بهین مردمان**

گروه سیاسی مخالف خلقیان در جمهوری روم.

### **پاتریسین‌ها**

اعضای گروه خانواده‌های قدیمی اصلی رم.

### **پرایتور**

فاضی عالی‌مقام دادگاه در جمهوری روم.

### **پیمان**

توافق میان دو کشور یا دو گروه از مردم برای همکاری با هم.

### **تریبیون**

افسر جزء در ارتش روم.

### **تریومف**

رژه شکوهمند و جشن پیروزی به افتخار فرمانده پیروز.

### **تریومف‌ویرات**

در روم باستان، سه نفری که با هم حکومت می‌گردند.

### **جمهوریخواه**

دولتی منتخب که از سال ۵۰۹ تا ۲۷ قبل از میلاد بر روم حکومت کرد، آن دوره زمانی دوره جمهوری نیز تامیده می‌شود.

### **خلقیان**

گروه سیاسی مخالف بهین مردمان در جمهوری روم.

### **دیکتاتور**

مقامی دولتی در جمهوری روم که در مدت اضطرار ملی به اداره حکومت می‌پرداخت.

### **سنا**

قدیمی‌ترین و قدرتمندترین گروه قانونگذاری روم.

### **کنسول**

یکی از دو مدیر کل جمهوری روم که با هم امر حکومت را اداره می‌کردند. منصب آن‌ها مقام کنسولی نامیده می‌شد.

### **کوایستور**

مقام مالی دولتی در جمهوری روم.

### **کودتا**

تعییر ناگهانی حکومت و غالباً با قهر.

### **لژيون**

لشکر نظامی روم با حدوداً پنج هزار نفر سرباز.

### **لگیت**

فرمانده لژيون رومی.

## فصل اول

1. Julius Caesar. *War Commentaries of Caesar*. Trans. Rex Warner. New York: New American Library, 1987, p. 173.
2. Ibid.
3. Ibid., p. 177.
4. Ibid., p. 178.
5. Ibid., p. 180.

## فصل دوم

6. Suetonius. *Lives of the Twelve Caesars*, published as *The Twelve Caesars*. Trans. Robert Graves, rev. Michael Grant. New York: Penguin, 2003, p. 34.
7. Ibid., p. 14.
8. Plutarch. *Fall of the Roman Republic: Six Lives By Plutarch*. Trans. Rex Warner. New York: Penguin, 2006, p. 246.
9. Ibid., p. 245.

## فصل سوم

10. *Fall of the Roman Republic: Six Lives By Plutarch*, p. 248.
11. Ibid.
12. Ibid., p. 249.
13. Ibid., p. 248.

## فصل چهارم

14. *Fall of the Roman Republic: Six Lives By Plutarch*, p. 254.
15. Grant, Michael. *Julius Caesar*. New York: M. Evans, 1992, p. 29.
16. *Lives of the Twelve Caesars*, p. 21.

## فصل پنجم

17. Ibid., p. 22.
18. *War Commentaries of Caesar*, p. 11.
19. Ibid., p. 23-24.
20. Ibid., p. 47.

## فصل ششم

21. Ibid., pp. 214, 216.
22. *Lives of the Twelve Caesars*, p. 28.
23. *War Commentaries of Caesar*, p. 226.
24. Cicero. *Letters to Atticus*. 4 vols. Trans. D.R. Shackleton Bailey. New York: Cambridge University Press, 1978, vol. 3, p. 97.
25. *War Commentaries of Caesar*, p. 320.

## فصل هفتم

26. Ibid., p. 330.
27. Appian. *The Civil Wars*. Trans. John Carter. New York: Penguin, 1996, p. 114.
28. *Fall of the Roman Republic: Six Lives By Plutarch*, p. 290.
29. *War Commentaries of Caesar*, p. 331.
30. Ibid., p. 332.

## فصل هشتم

31. *Fall of the Roman Republic: Six Lives By Plutarch*, p. 292.
32. Julius Caesar. *The African War*. 25 Jan. 2008. The Literature Network <http://www.online-literature.com/caesar/africanwar/3>, p. 4.

## فصل نهم

33. *Lives of the Twelve Caesars*, p. 36.
34. *Fall of the Roman Republic: Six Lives By Plutarch*, p. 296.
35. *Lives of the Twelve Caesars*, p. 50.

## فصل دهم

36. Ibid., p. 51.
37. *Fall of the Roman Republic: Six Lives By Plutarch*, pp. 306-307.
38. Ibid., p. 308.
39. *Lives of the Twelve Caesars*, p. 69.

- Appian. *The Civil Wars*. Trans. John Carter. New York: Penguin, 1996.
- Bradford, Ernle. *Julius Caesar: The Pursuit of Power*. New York: Morrow, 1984.
- Caesar, Julius. *Commentary on the Gallic War*, in *War Commentaries of Caesar*. Trans. Rex Warner. New York: New American Library, 1987.
- Dio Cassius. *Roman History*, excerpted in *The Roman History: The Reign of Augustus*. Trans. Ian Scott-Kilvert. New York: Penguin, 1987.
- Cicero. *Letters to Atticus*, 4 vols. Trans. D.R. Shackleton Bailey. New York: Cambridge University Press, 1978.
- Everitt, Anthony. *Cicero: The Life and Times of Rome's Greatest Politician*. New York: Random House, 2001.
- Fuller, J.F.C. *Julius Caesar: Man, Soldier, and Tyrant*. Cambridge, Mass.: Da Capo, 1991.
- Goldsworthy, Adrian. *Caesar: Life of a Colossus*. New Haven, Conn.: Yale University Press, 2006.
- Grant, Michael. *Julius Caesar*. New York: M. Evans, 1992.
- Holland, Tom. *Rubicon: The Last Years of the Roman Republic*. New York: Anchor, 2005.
- Jimenez, Ramon L. *Caesar Against Rome: The Great Roman Civil War*. Westport, Conn.: Praeger, 2000.
- Langguth, A.J. *A Noise of War: Caesar, Pompey, Octavian and the Struggle for Rome*. New York: Simon and Schuster, 1994.
- Matyszak, Philip. *Chronicle of the Roman Republic*. New York: Thames and Hudson, 2003.
- Meier, Christian. *Caesar*. Trans. David McLintock. New York: HarperCollins, 2004.
- Plutarch. *Life of Caesar*, in *Fall of the Roman Republic. Six Lives By Plutarch*. Trans. Rex Warner. New York: Penguin, 2006.
- Sallust. *The Jugurthine War/The Conspiracy of Catiline*. Trans. S.A. Handford. New York: Penguin, 1988.
- Suetonius. *Lives of the Twelve Caesars*, published as *The Twelve Caesars*. Trans. Robert Graves, rev. Michael Grant. New York: Penguin, 2003.
- Taylor, Lily Ross. *Party Politics in the Age of Caesar*. Berkeley: University of California Press, 1984.
- Yavetz, Zvi. *Julius Caesar and His Public Image*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1983.

- بطلمیوس دوازدهم، ۶۵، ۷۳  
 بطلمیوس سیزدهم، ۸۲، ۶۸-۷۰، ۶۳-۶  
 بزرگ، ۴  
 بزریک، ۹۸، ۴۷، ۹  
 بهمن مردمان (گروه سیاسی)، ۳۲، ۲۲  
 ۱-۱۰۵، ۵۵-۶، ۱۰۵  
 بیولوس، مارکوس، ۴۱-۲  
 آنتونی، مارک (مارکوس آنتونیوس)، پاتریسین‌ها، ۱۰۵، ۱۹  
 پانزدهم ماه، ۸۶  
 پرایتوری (مقام دولتی)، ۹۷، ۳۷، ۳۲-۴  
 ۱۰۵  
 پلوتارک، ۷۹، ۷۶، ۴۲، ۳۸، ۳۲، ۳۰، ۲۴  
 ۸۹-۹۰، ۸۷، ۸۳  
 پوتیوس، ۶۸، ۶۳-۵  
 پومبیا (همسر)، ۱۰۲، ۴۶، ۳۱-۲  
 پومپیوس، کنایوس (پومبی)، ۲۷-۸  
 ۷۳، ۵۸-۶۵، ۵۵-۶، ۵۲، ۴۶  
 ۹۸-۱۰۰، ۸۷، ۸۲-۳، ۷۸، ۷۵-۶  
 پیروزی در گل، ۷۹  
 پیسو، کالبورنیوس، ۴۶  
 تایوس، ۷۸، ۷۶، ۷۴  
 تربیون نظامی، ۲۹  
 تربیوم و بروروم، ۴۰  
 تربومرف، ۳۷، ۳۹-۴۰، ۵۳، ۳۹-۴۰  
 تربومورات، ۱۰۶، ۷۸-۹  
 تقطیع، ۵۳  
 تقویم روم، ۱۰۱، ۸۵  
 تونس، ۷۶  
 جشن پیروزی، ۱۰۶، ۱۰۱، ۸۱، ۷۹، ۴۰  
 جنگ داخلی، ۹۲، ۸۱-۳، ۷۳، ۵۷، ۵۵-۶  
 ۱۰۰، ۹۴  
 خلقیان (گروه سیاسی)، ۱۰۵، ۴۰، ۲۲  
 دریای آدریاتیک، ۷۴، ۴۶-۷  
 دردان دریایی، ۹۶، ۲۷، ۲۴-۵  
 آپیا و را (جاده)، ۳۰  
 آخیلس، ۶۶-۷۰  
 آسای صغير، ۷۹، ۷۳-۵، ۷۱  
 افریقا، ۸۱، ۷۹، ۷۶  
 آکتبوم، ۹۳  
 آکین‌ها، ۴۹  
 آگریبا، مارکوس، ۹۳  
 آسیا، ۹-۱۴، ۹، ۱۷، ۴۷، ۱۷  
 آنتونی، مارک (مارکوس آنتونیوس)، پاتریسین‌ها، ۱۰۵، ۱۹  
 آندریده، ۸۶-۹۳، ۷۵-۶  
 آورلیا، ۱۹، ۲۲، ۲۲  
 آوگوستوس، ۹۵  
 آیدوئی، ۵۱  
 اتحاد سه‌جانبه دوم، ۹۱  
 اتحاد سه‌جانبه، ۲، ۴۰-۴۱، ۵۵  
 ارتش ماریان، ۲۹  
 اسپارتاكوس، ۹۷، ۲۷-۹  
 اسپانيا، ۳۰، ۳۷-۹، ۳۷-۹، ۴۷، ۶۰، ۶۳، ۷۸، ۷۸، ۷۵-۶  
 استران ماریوس، ۲۹  
 اسکندر کبیر، ۱۰۳، ۷۶  
 اسکندریه، ۹۳، ۷۳، ۷۱، ۶۸-۹، ۶۵  
 اسکیپیو، کوریتوس مثلوس، ۷۶-۸  
 الیوسی، ۴۹-۵۰  
 اوکتاویان، ۱۰۲، ۹۲-۴، ۹۰، ۸۲، ۳۴  
 اوکتاویوس، ۳۴  
 اولین دیکتاتور خودکامه روم جدید، ۹۵  
 ایالات غربی، ۹۳  
 ایتالیا، ۱۹-۲۰، ۲۸، ۴۶-۷، ۵۷-۸، ۶۳  
 ایزدبانوی پیروزی، ۳۲  
 ایلیریکوم، ۹۸، ۷۴، ۴۶-۷  
 ابن استیا، ۱۰۶، ۴۰  
 بروتونس، مارکوس، ۹۲، ۸۹-۹۰  
 برووندیسیوم، ۷۴-۵، ۵۸، ۴۷  
 بریتانیا، ۹۹، ۵۱-۲، ۴۷  
 بطلمیوس اول، ۶۸

- دوران کنولی، ۴۵  
 دیکاتور / دیکاتوری، ۲۱-۳، ۲۷، ۸۰، ۸۳  
 فاروس، ۷۸  
 فرانس، ۹، ۴۶-۷، ۹۸-۹  
 فیلیپی، ۹۲  
 راهمنان، ۳۷-۸  
 رشوه، ۴۲  
 رود نیل، ۷۱  
 رودخانه روپیکون، ۴۷، ۵۷  
 رودمن، ۲۴  
 روم شرقی، ۹۳  
 زلا، ۷۳-۴  
 زولیوس سزار (نیایش‌نامه)، ۱۸  
 سال کبیه، ۸۵  
 سزار، سکتوس زولیوس (عمو)، ۱۹  
 سزار، گایوس زولیوس (پدر)، ۹، ۱۹، ۹  
 سزاریون (پسر)، ۱۰۲-۱۰۳  
 سکتوس (پسر پمپئی)، ۸۲-۸۳  
 سا، ۱۹-۲۰، ۳۴-۵، ۳۷، ۴۰-۴۵  
 کالپورنیا (همسر)، ۴۶  
 کاتال مائش، ۵۱  
 کاسکا، ۸۶  
 کارتاژ، ۸۱، ۷۴  
 کاسپوس، گایوس، ۸۶-۸۹، ۹۰-۹۲  
 کالپورنیا (همسر)، ۴۶  
 کاتال مائش، ۵۱  
 کراسوس، مارکوس لیکنیوس، ۳۸، ۲۷-۸  
 کاسپوس، گایوس، ۵۵-۵۶  
 کرسوس هونوروم (هفتخان افتخار)، ۲۹  
 کلثوباترا، ۶۳، ۷۳، ۷۵-۷۱  
 کنولی (مقام)، ۲۹، ۳۵-۳۶، ۴۵-۶  
 کوایسٹری (مقام مالی)، ۱۰۵، ۹۷، ۳۰  
 کوتا، اورلیوس، ۲۲  
 کورنلیا (همسر)، ۲۲، ۹۶، ۲۴  
 کوریست، ۸۲-۳، ۷۶  
 کینا، کورنلیوس، ۹۶، ۲۲  
 گرامت، مجل، ۳۹  
 گل (سلت)، ۱۰، ۹-۱۰، ۴۵-۹، ۱۴-۹، ۵۰-۲، ۵۵  
 گل ترانسالپین، ۴۷  
 گل سیبریلین، ۴۶-۷  
 گایوس (پسر پمپئی)، ۸۲، ۷۳  
 شکسپیر، ویلیام، ۱۸  
 شهردار، ۲-۳۰، ۹۷  
 طرح یک کودتا، ۳۴  
 فارسالیوس، ۷۵-۶، ۷۰

نومندیا، ۷۶، ۷۴	لیدوس، مارکوس، ۹۱-۲
	لکیت، ۱۰۶، ۲۹
ورستوریکس، ۱۲، ۹، ۵۲، ۵۲، ۱۴۵	ماریوس، گایوس (عمو)، ۲۰-۲، ۲۷، ۲۹
هلند، ۹	۳۲
هیپالیس، ۸۲	ماند، ۸۲
بوبا، ۷۸، ۷۶	مصر، ۶۱، ۶۱، ۶۳-۷۰، ۷۳-۵، ۷۸، ۸۱
بولیا (دختر)، ۲۲، ۴۳، ۳۰	مولو، آبولویوس، ۲۴
يونان، ۵، ۵۹-۶۰	ناریونس، ۴۶-۷
	۵۵، ۴۹
یونان، ۸۲، ۷۷، ۶۳	نروی (قبيله)، ۵۱
۱۰۰	

